



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زندہ ہر

فرمانگے کا

و اہل کا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زن در فرهنگها و تمدنها

نویسنده:

مرکز امور مشارکت زنان - ریاست جمهوری

ناشر چاپی:

برگ زیتون

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	زن در فرهنگها و تمدنها
۷	مشخصات کتاب
۷	تمدن ایران
۷	زن در ایران قبل از اسلام
۹	زن و خانواده در ایران باستان
۱۰	جایگاه زن در ایران پیش از اسلام
۱۶	مشارکت زن در امور اقتصادی در عصر هخامنشی
۱۷	جایگاه زن در تاریخ ایران
۲۰	تمدن هند
۲۰	تمدن اروپا
۲۰	زن در جهان غرب
۲۲	زن در آئین سایر ملل
۲۳	زن در روم قدیم
۲۵	وضعیت زن در دول متمدن پیشین
۲۷	جایگاه زن در قرون وسطی
۲۸	تمدن آسیای شرقی
۲۸	تمدن اعراب
۲۸	زن در جاهلیت عرب
۳۳	جایگاه زن در ملل باستان
۳۴	جایگاه زن در عصر جاهلیت
۳۴	دیگر تمدن ها
۳۴	زن در جامعه های نخستین بشری

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۳۵

زن در فرهنگها و تمدنها

مشخصات کتاب

سرشناسه: همایش نقش زن در گفت و گوی تمدنها (۱۳۷۹): تهران عنوان و نام پدیدآور: زن در فرهنگها و تمدنها: مقالات همایش نقش زن در گفتگوی تمدنها/ تهیه و تنظیم مرکز امور مشارکت زنان - ریاست جمهوری مشخصات نشر: تهران برگ زیتون - ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ج ۲ فروست: (مطالعات زنان ۱۴) شابک: ۹۶۴-۵۶۸۱-۲۹-۴۱۴۰۰۰-۲۹ ریال (دوره؛ ۹۶۴-۵۶۸۱-۲۹-۴۱۴۰۰۰-۲۹) مشخصات ظاهری: ج ۲ فروست: (مطالعات زنان ۱۴) شابک: ۹۶۴-۵۶۸۱-۲۹-۴۱۴۰۰۰-۲۹ ریال (دوره؛ ۹۶۴-۵۶۸۱-۲۹-۴۱۴۰۰۰-۲۹) فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: پشت جلد به انگلیسی **Women and dialogue among civilization**. یادداشت: ج ۲ (چاپ اول ۱۳۸۱)؛ ۱۴۰۰۰ ریال یادداشت: عنوان دیگر: نقش زن در گفتگوی تمدنها. عنوان دیگر: نقش زن در گفتگوی تمدنها. عنوان دیگر: مقالات همایش زن در گفتگوی تمدنها عنوان دیگر: نقش زن در گفتگوی تمدنها موضوع: گفتگوی تمدنها-- مشارکت زنان -- مقاله‌ها و خطابه‌ها موضوع: زن پژوهی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها موضوع: زنان در توسعه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها شناسه افزوده: ایران ریاست جمهوری مرکز امور مشارکت زنان رده بندی کنگره: ۱۳۸۱ ۸۵/CB۲۵۱ رده بندی دیویی: ۳۰۳/۴۸۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۷۵۹۵

تمدن ایران

زن در ایران قبل از اسلام

وجود طبقات ممتاز در ایران قبل از اسلام موجب این شد که زنان از حیث اختیارات حقوقی و مزایای اجتماعی نیز با هم متفاوت و به طور کلی بر دو قسم باشند: زنان اشراف و بزرگان و زنان طبقه نازله. به طور کلی می توان گفت زنان ایران قدیم شخصیت اجتماعی و صلاحیت واقع ساختن معاملات حقوقی نداشتند. رأی مرد درباره آنها نافذ بوده است. اگرچه ظاهراً از موضوع امتیازات طبقاتی چنین برمی آید که اسارت یا آزادی زن کلیت نداشته و وضعیت زنان طبقات عالی از زنان طبقه سوم و چهارم ممتاز و متفاوت بوده است. لکن واقع مطلب غیر از این است زیرا زنان اشراف در مقابل مردان طبقه خود همان مقام و موقع را داشتند که زنان طبقه پست تر نسبت به مردان طبقه خود در هر صورت زنان حق رأی و اختیار و تشخیص خیر و شر در زندگی خود نداشته و در هر دو طبقه نفوذ و مطلق العنانی مرد طاقت فرسا بوده است. (۱) و ما در اینجا وضعیت زن در ایران باستان را به طور کلی (چه از نظر ازدواج، ارث و سایر حقوق فردی و شخصیتی) در سه دوره هخامنشیان پارت و ساسانی بررسی می کنیم: الف) هخامنشیان در این دوران خانواده بر بنیان پدر سالاری استوار بود، در عین حال زنان نیز از نظر حقوق اجتماعی قابل توجه ای برخوردار بودند. آنها حق رفت و آمد آزاد داشتند و می توانستند املاک و اموالشان را با اراده و میل خود واگذار نمایند. ظاهراً با تشکیل حکومت مرکزی به ویژه از زمان داریوش اول موقعیت زنان در ایران تنزل نمود و به قصد محدود نمودن قدرت زنان برای زنان خانواده های ثروتمند محدودیتهایی قایل شدند، به هر حال در جامعه ایران باستان و در نزد طوایف آریایی هیچ گاه تساوی بین زن و مرد وجود نداشته است. در حالی که مردان آریایی قادر به انتخاب زنان متعدد بوده و حتی می توانستند برای خود حرمسرا تشکیل دهند، نسبت به وفاداری زن به شوهر قوانینی سخت وضع گردیده بود، یکی از وظایف اساسی زنان بوجود آوردن فرزندان متعدد، بخصوص اولاد ذکور بود. فرزندان ۵ سال اول زندگی خود را تحت سرپرستی مادر بوده و از آن پس تربیت آنها زیر نظر پدر انجام می گرفته است. ب) پارتیان در این زمان تعدد زوجات متداول بود، ولیکن داشتن بیش از یک زن عقده جایز نبوده است. تعدد

زنان غیرعقدی در میان پارتیان و اشراف از زمانی متداول شده بود که آنها به ثروت دست یافته بودند؛ زیرا پیش از این زندگانی صحرائشینی آنها مانع از داشتن زنهای متعدد بود. زن پیش از فوت شوهر خود نمی توانست شوی بگیرد. ولیکن زن در صورت عدم رضایت از شوهر خود به آسانی طلاق می گرفت. مرد فقط در چهار مورد می توانست زن را طلاق دهد: ۱- زمانی که زن عقیم بود ۲- اگر به جادوگری می پرداخت ۳- هرگاه اخلاق فاسدی داشت ۴- چنانچه زن ایام قاعدگی را از شوهر خود پنهان می کرد مرد حق داشت همسر خود را طلاق دهد. ازدواج با اقربای نزدیک در این قدیم موسوم به «خوتیک دس» پسندیده بود و ظاهراً سبب آن را فقط خانواده و پاکی نژاد قرار می دادند. ولی معلوم است که زرتشتیان در زمانهای بعد آن را فوق العاده مذموم دانسته اند. زنان درباری در این زمان در کارهای سیاسی مداخله می کردند. چنانکه «موزا» مادر فرهاد پنجم با پسرش بر تخت سلطنت می نشست و همراه فرزند زمام امور را به دست داشت. البته باید اذعان داشت که ارزش اجتماعی زن در نقاط مختلف کشور اشکانی، یکسان و همانند نبوده است. (۲) ج) ساسانیان تعداد زوجات در زمان ساسانیان و درباره برخی از مردم به فتوای موبدان مجاز بود و برخی از پادشاهان قطعاً زنان متعدد داشته اند. به جز زنان مشروع برخی از مردم زنان نامشروع هم داشتند که یا زرخید بودند یا اسیر جنگی. زن می بایست مطلقاً فرمانبردار شوهر باشد اما با این همه مقامی داشت که از زنان کشورهای دیگر مشرق زمین بالاتر بود. بیشتر زن و شوهر را در کودکی نامزد می کردند. موضوع دیگر زناشویی با نزدیکان (خوتیک دس) بود چون مزدک زن را مشترک دانسته بود قرار گذاشتند هرکودکی که پدرش مشکوکست از آن خانواده ای باشد که در آن هست و اگر پدری او را به فرزندی بپذیرد از او ارث ببرد. زن شوهردار را می بایست به شوهرش پس بدهند و زنی که هنگام اعلان اصول مزدکیان هنوز شوهر نکرده بود حق داشت آن کسی را که در آن موقع به او تعلق داشته است یا دیگری را به شوهری اختیار کند، اما آن کس که در آن موقع به او تعلق گرفته بود می بایست. مهریه ای را که در موقع ازدواج معمول آن زمان بود به آن زن بدهد. اصول زناشویی که در دوره ساسانیان در ایران معمول بوده و به ما رسیده است تا اندازه ای مبهم است، چنان می نماید که پنج قسم زناشویی معمول بوده است: ۱) زن با رضایت پدر و مادر خود شوهر می کرد و فرزندان می زاد که در این جهان و آن جهان از آن او بودند و او را «پادشاه زن» می گفتند. ۲) زنی را که یگانه فرزند پدر و مادر خود بود «اوگ زن» یعنی زن بیگانه می گفتند و نخستین فرزندی که از او می زاد به پدر و مادرش داده می شد که جانشین فرزندی شود که شوهر کرده و از خانه ایشان بیرون رفته است و پس از آن این زن را هم پادشاه زن می گفتند. ۳) اگر مردی در سن بلوغ بی زن می مرد خانواده اش به زن بیگانه ای جهیز می داد او را به کابین مرد بیگانه ای درمی آورد و او را «سندر زن» یعنی زن خوانده می گفتند و هرچه فرزند از او می زاد نیمی به آن مرده تعلق می گرفت و در آن جهان فرزند او می شد و نیمی دیگر از آن شوهر زنده بود. ۴) زن بیوه ای را که دوبار شوهر می کرد «چغر زن» می گفتند که به معنای چاکر زن یعنی زن خادمه است و اگر از شوهر اول خود فرزند نداشت او را سفر زن می دانستند و یک نیمه فرزندان که از شوهر دوم پیدا می کرد از آن شوهر اول او می شد و در آن جهان هم همسر همان شوی اول خود به شمار می رفت. ۵) زنی که بی رضای پدر و مادرش شوهر می کرد در میان زنان پست ترین پایه را داشت و آن را «خودسرای زن» می گفتند و از پدر و مادر خود ارث نمی برد مگر پس از آنکه پسرش به سن بلوغ برسد و او را به عنوان «اوگ زن» به عقد خود در آورد. زناشویی با زرخیدان بدین گونه معمول بود که در کتاب دین کرت قید کرده اند که داماد به پدر و مادر عروس مبلغی پول یا چیزی معادل آن می داد و اگر پس از زناشویی زن به ارزش آن چیز نمی رسید. یعنی نازا و بی فرزند می ماند می بایست آن را به شوهر پس بدهد. (۳) سن ازدواج برای زنان ۱۵ سالگی بود. دختری که شوهر می کرد دیگر هیچگونه حقی به عنوان سهم الارث از ماترک پدر نمی برد. در کتابهای دینی زرتشتیان فرمانبرداری از شوهر از جمله فرائض زن بوده است. از جمله ذکر شده است که زنان را نیایش کردن، لازم نیست «که نیایش آنان، آن است که هر روز سه بار بامداد، نماز پیشین و نماز شام در پیش شوهر خویش بازایستند، و دست به سینه کنند و گویند تو را چه اندیشه است تا من آن اندیشم و تو را چه می باید تا من آن گویم، و تو را چه شاید تا من آن کنم.» (۴) در

ادویرافنامه اشاره به سزای آن جهانی زنی که سر از اطاعت شوی باز زند و نافرمانبردی کند، شده است: «دیدم روان زنی که به زبان تنور گرم همی لیسید و دست خود زیر آن تنور همی سوخت پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان، اینگونه گران باده افراه برد. سروش پاک و ایزد آذر گفت که این روان آن بدکار زن است که به گیتی نسبت به شوی و سردار خویش پاسخ گویی کرد و سگ زبان بود و نافرمانبرداری کرد. (۵) محقق: اکرم محمدیان (۱) - حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، چاپ هفتم، ۱۳۵۷، انتشارات جاویدان، ص ۵۰. (۲) - دکتر عزت الله نوذری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، نشر مرندیز، چاپ اول، ۱۳۷۶، انتشارات آینه، ص ۳۹، ۴۱، ۵۱. (۳) - سعید نفسی استاد دانشگاه تهران، تاریخ نقدی ایران ساسانی، چاپخانه دانشگاه ۱۳۳۱، صفحات ۳۸، ۴۰، ۴۱. (۴) - علی سامی، تمدن ساسانی، ج ۲، شیراز، ص ۸۸ و ۹۲. (۵) - همان، ص ۹۳. (ادویرافنامه ترجمه دکتر رحیم عقیفی، ص ۵۹.

زن و خانواده در ایران باستان

اوضاع اجتماعی عهد ساسانیان بر طبق قوانین مدنی مفصلی اداره می شد، که مبتنی بر احکام زند و اوستا بود... اصل تعدد زوجات اصل تشکیل خانواده به شمار می رفت. در عمل، تعداد زنانی که مرد می توانست داشته باشد، به استطاعت او بستگی داشت. ظاهراً مردمان کم بضاعت به طور کلی بیش از یک زن نداشتند. رییس خانه (= کدگ خودای) از حق ریاست دودمان بهره مند بود(؟). یکی از زنان، سوگلی و صاحب حقوق کامله محسوب شده و او را "پادشاه زن" یا "زن ممتاز" می خواندند. از او پست تر زنی بود که عنوان خدمتکاری داشت و او را "زن خدمتکار" یا "چاکر زن" می گفتند(؟). (حقوق قانونی این دو نوع زوجه مختلف بود(؟). ظاهراً کنیزان زرخرید و زنان اسیر جزء طبقه چاکر زن بوده اند. معلوم نیست که عده زنان ممتاز یک مرد محدود بوده است یا خیر، اما در بعضی از مباحث حقوقی از مردی که دو زن ممتاز دارد سخن به میان آمده است(؟). (زنانی که عنوان "چاکر زن" داشته اند، فقط اولاد ذکور آنان در خانواده پدری پذیرفته می شده اند(؟). (اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده یکی از صفات بارز جامعه ایرانی به شمار می رفت، تا به حدی که ازدواج با محارم را جایز می شمردند و چنین وصلتی را "خویدوده" می خواندند. این رسم از قدیم معمول بود، حتی در عهد هخامنشیان. مثلاً- کمبوجیه دو خواهر خود را در عقد ازدواج داشت، که یکی از آنها آتوسا نام داشت. داریوش دوم، خواهر خود پریساتیس را به زنی گرفت. اردشیر دوم با دو دختر خود آتوسا و آمستریس و داریوش سوم با دختر خود استاترا ازدواج کرد. بهرام چوبین خواهر خود گردیگ را گرفت و مهران گشنسب نیز پیش از اینکه مسیحی بشود خواهر خود را عقد کرده بود. در کتاب حقوق سریانی که راجع به ازدواج است گوید عدالت خاصه پرستندگان اوهرمزد به نحوی جاری می شود که مرد مجاز است با مادر و دختر و خواهر خود مزاجت کند و مثال هایی آورده است که زرتشتیان برای تایید و تقدیس این امر روایت می کرده اند(؟). (در آیین زرتشتی ازدواج با اقارب به هیچ وجه زنا محسوب نمی شده، بلکه عمل ثوابی بوده که از لحاظ دینی اجری عظیم داشته است. هنگام تولد طفل پدر باید شکر خدای را با انجام مراسم دینی خاص و دادن صدقات به جای آورد، صدقه پسر بیش از دختر بود(؟). (بایستی طفل خردسال را از آسیب چشم بد محفوظ بدارند و مواظبت کنند، تا زن حایض نزدیک او نشود، زیرا که پلیدی شیطانی آن زن را موجب بدبختی طفل می پنداشتند(؟). (شیطان را به وسیله آتش و روشنایی دور می کردند، خصوصاً در سه شب اول تولد طفل و شیردادن گیاه هوم به طفل می دادند و روغن بهاری به او می چشانیدند(؟). (تعلیم مذهبی دختر را مادر به عهده می گرفت، لکن حق شوهر دادن او به پدر اختصاص داشت(؟؟). (اگر پدر در قید حیات نبود، شخص دیگری اجازه شوهر دادن دختر را داشت. این حق نخست به مادر تعلق می گرفت و اگر مادر مرده بود، متوجه یکی از عموها یا دایی های دختر می شد. دختر خود مستقلاً حق اختیار شوی نداشت(؟؟). (از طرف دیگر پدر یا شخص دیگر، که ولی دختر به شمار می رفت مکلف بود به مجرد رسیدن دختر به سن بلوغ او را شوهر دهد، زیرا منع دختران از توالد گناه عظیمی به شمار می

نیست. هیچ کس بر هیچ کس فضیلت و برتری ندارد جز به واسطه تقوا و پاکدامنی. سخن از مقام و مرتبه زن است در گذشته‌های بسیار دور. در هزاره‌های پیشین، زن ساکن نجد و فلات ایران، یا زن عصر ماقبل تاریخ، پیش از ورود آریاها، حتی در ده هزار سال پیش از میلاد مسیح، با توانایی‌هایی که در مسائل اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی و دینی دارد، همواره با مردان و یکسان با آنان، از مواهب طبیعت خداداد بهره‌مند بوده است. او کشف‌کننده آتش است، نخست اوست که با جستجو در دشت و کوه می‌تواند ریشه‌های خوردنی گیاهان و میوه‌ها را پیدا کند، گیاهان و دانه‌های آنها را شناسایی کند و از فصل رویش و رشد گیاهان مختلف آگاه شود. این زن است که در اطراف زمین‌های رسوبی خیمه‌های محل سکونت خود و افراد قبیله‌اش، نخستین تلاش‌ها و مساعی را در باب کشاورزی به عمل می‌آورد. در دوره نئولیتیک یا نوسنگی، زن سازمان‌دهنده امور تولید و اداره‌کننده کارهای قبیله و خانه است. او به مقام روحانیت می‌رسد و واحد خانواده به او تعلق دارد. در جامعه مدارس سالار ماقبل تاریخ نجد ایران، طایفه تا آنجا گسترش پیدا می‌کند که به دودمان مادر وابسته باشد. (۲) این شوهر است که وارد خانواده زن می‌شود. زن در امر چاره‌اندیشی برای رفع مشکلات، موجودی نیرومند بوده است. ساعات درازی را به انجام کارهای دشوار می‌پرداخته و حتی در راه حفظ جان فرزندان قبیله‌اش، تا سرحد مرگ با متجاوزین می‌جنگیده و مقاومت می‌کرده است. زن علاوه بر آوردن فرزند، توزیع‌کننده غذای افراد قبیله و خانواده است. او نظم‌دهنده قبیله خود است و می‌تواند داور و فرمانروا هم باشد. در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در نجد ایران زن می‌تواند فرمانده جنگجویان قبیله‌اش باشد که از آن جمله می‌توانیم به طایفه گوتی در دره کوههای کردستان اشاره کنیم. تا عصر پدشاهی، زن عنصر برتر و سازنده تمدن و فرهنگ اجتماعی بشر است. اندیشه و ابتکار زن بود که در مواقع باران‌های سیل‌آسا و آفتاب سوزان، منزلگاه و سرپناه می‌ساخت و مسئولیت نگهداری نوزاد و کودک او را به انجام این مهم وا می‌داشت. فروخته‌نگه داشتن آتش اجاق، جمع‌آوری غذا و دباغی پوست جانوران، به عهده زن بوده است و برخی احتمال می‌دهند که سخن گفتن و ابداع واژگان برای انتقال مفاهیم مجرد، به وسیله زنان پایه‌گذاری شده است، چون زنان به سخن گفتن با کودکان و ایجاد ارتباط با افراد قبایل دیگر، نیاز بیشتری داشتند. از همین روست که در تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها، زبان گفتگو را زبان مادری می‌گویند. در آن هنگام که مرد در قرن‌های متمادی به طور دائم، با روش‌های کهن و ابتدایی خود به شکار حیوانات اشتغال داشت، زن هنرهای خانگی بسیاری را ایجاد کرد. فنون ریسندگی، پارچه‌بافی، دوخت و دوز و سبدهبافی را زن به وجود آورد. در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد، زن فن سفالگری و ساختن ظروف و کوزه‌ها را به ارمنان می‌آورد. هر چند که اطلاعات محققان در باره دین بومیان ساکن نجد ایران، پیش از آمدن آریاها، بسیار ناچیز است، با این حال کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در میان این قبایل ماقبل تاریخ، تعداد زیادی از پیکرک‌های کوچک متعلق به الهه‌ها را یافته‌اند و همین کشفیات به باستان‌شناسان اجازه می‌دهد که بگویند انسان‌های ساکن نجد ایران در هزاره‌های نخستین پیش از میلاد چه اعتقادات و باورهایی داشته‌اند. زن بومی ساکن نجد ایران و عیلام بین‌النهرین، نه تنها در زمین، بلکه در آسمان هم قدرت داشته است. مجسمه الهه‌ها بر فراز بلندترین عبادتگاهها بوده است. بر خلاف برخی از مصریان باستان که می‌پنداشتند منشأ حیات، مذکر است بومیان فلات ایران، منبع زندگانی را مؤنث می‌دانستند. (۳) در نجد ایران، قوام یک طایفه به زن بودن است و در نتیجه، اندیشه، عاطفه، تدبیر و فکر او برای اقتصاد و سیاست بسیار تعیین‌کننده و حائز اهمیت بوده است. بررسی حکاکی‌ها و حجاری صخره‌ها و نقاشی‌های روی دیوارها و پیکره‌های کشف‌شده از عصر پارینه‌سنگی، باستان‌شناسان را به این نتیجه می‌رساند که نقش و اهمیت زنان، محوری و مرکزی بوده است و نقش مردان در آن دوران، حاشیه‌ای؛ و زمانی این نتیجه گرفته شد که دیرینه‌شناسان، سمبل‌های زنانه را در نقاط مرکزی غارها و سمبل‌های مردانه را در نقاط پیرامونی غارها یافتند. در بخش دیگری از سرزمین ایران، در هزاره سوم پیش از میلاد در منطقه عیلام بین‌النهرین، نیز نظام مدارسالاری حاکم بوده است. در این منطقه نیز الهه‌ها در رأس خدایان عیلام پرستش می‌شده‌اند. از جمله الهه شهر شوش، مرکز عیلام و الهه‌ای دیگر در کوههای شرقی انشان و الهه دیگری که پرستشگاه او در نزدیکی بوشهر کنونی بوده

است. به جز الهه‌ها، فرشتگان مؤنث دیگری نیز در ایلام وجود داشته است از جمله الهه پیروزی. در میان طبقه کاهنان که نفوذ زیادی در دربار داشته‌اند، کاهنه‌هایی نیز بودند که دختران معبد نامیده می‌شدند. قوانین اجتماعی حاکم بر عیلام، در هزاره‌های دوم و سوم قبل از میلاد نشان می‌دهد که زنان می‌توانند به عنوان شاهد در دادگاه حضور یابند (۴) و گاه آنها تنها وارث هستند و در اسناد واگذاری اموال علاوه بر مردان، نام زنان نیز به چشم می‌خورد. زن در اقوام هند و اروپایی (۵) باستان در عصر ماقبل تاریخ زن در نزد اقوام هند و اروپایی باستان نیز موقعیت برتری دارد، به ویژه در زمان‌هایی که اقتصاد کشاورزی بر آن جوامع حاکم است. جوامع هند و اروپایی هم، مادرسالار هستند و معتقدند که نسل از طریق مادر بقا می‌یابد. در آسیای غربی به آثاری از جوامع مادرسالار برمی‌خوریم. علاوه بر نجد ایران، تا حدود سند و همچنین تا آسیای صغیر و در بخش‌هایی از مصر، نظام مادرسالاری، نظام مشترک حاکم بین همه جوامع نامبرده است. از مشخصات بارز فرهنگ هند و اروپاییان بسیار کهن در هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح که در سرزمین گسترده‌ای که بین رودخانه نی‌سئی تا شمال غربی دریای سیاه امتداد دارد، حتی نشان‌هایی از زن‌سالاربودن می‌توان یافت. در گورهایی که از آنها کشف شده، صورت زن‌ها به سمت مشرق و صورت مردها به سمت مغرب بوده است. واژه «زن» به معنی «زادن» و واژه مرد به معنای «مردن» بوده است. (۶) زن به عنوان عنصر زاینده، با طلوع خورشید مناسبت پیدا می‌کند و مرد به عنوان عنصری که نقش او در زادن نامعلوم است و با مرگ خود نابود می‌شود، روی به سوئی دارد که خورشید در آن غروب می‌کند. پس در جوامع هند و اروپایی نیز در ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، تبار از راه مادر حفظ می‌شده است. زوال عصر مادرشاهی اما زمانی که پرورش حیوانات اهلی، وسعت پیدا کرد و مرد، گاوآهن را در کشاورزی به کار برد، این عمل باعث شد که هدایت امر کشاورزی از زن به مرد به سهولت انجام گیرد و اداره کردن کشاورزی، به مرد منتقل شود، زیرا استعمال گاوآهن، نیازمند به کار گرفتن نیروی عضلانی بیشتری بوده است. از آن پس سواران جنگجوی هند و اروپایی باستان که فرهنگ بیابانگردی و شبانی دارند و از راه شمشیر زدن به عنوان مزدور برای اقوام برتر زندگی را می‌گذرانند به لطف زور بازو، با زنان خود همچون برده‌داران رفتار می‌کنند؛ حکومتی اقتدارگرایانه و همراه با تحکم. در این خانواده‌ها دیگر زنان هیچ گونه اختیاراتی نسبت به شوهر خود ندارند. جامعه نوین مردسالار، مبتنی بر اقتصاد چوپانی و گله‌داری و خصلت جنگ‌طلبی است. در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد، مبانی مردسالاری، بقایای مادرسالاری را حتی در بین‌النهرین کنار می‌زند و قدرت زنانه، هم در زمین و هم در آسمان کاهش پیدا می‌کند. حضور بارزتر خدایان مذکر در انگاره‌های دینی این هزاره در بین اقوام مختلف، آغاز جدی بود برای دوره مردسالاری و پدرشاهی. تقریباً در همین زمان بود که قبایل مختلف هند و اروپایی باستان برای به دست آوردن زمین بیشتر برای چراگاه، روزگار را به قتل و غارت و دزدی می‌گذرانیدند و زندگی اجتماعی این اقوام سخت در معرض خطر قرار گرفته بود، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. این مهاجرت‌های عظیم و نفوذ آنها در مناطق کوچ، ناگهانی و یک باره نبود و بلکه تدریجی بوده و طی چندین قرن به طول انجامیده است. دین آریاهای باستان، پرستش قوای طبیعت بوده است. از خدایان محبوب و مورد علاقه آریاها، پیش از آمدن اشو زرتشت، مهر (میثرا یا میترا) بوده است. پرستش میترا مورد علاقه شبانان و جنگاوران بود. او رب‌النوع جنگ و ضامن عهد و پیمان بین قبایل بود. این قبایل پرستش مهر را با زندگی قبیله‌ای، گله‌داری و چوپانی بیشتر سازگار می‌دانستند و قربانی‌های خونین چهارپایان، به ویژه اسب و خوردن مایعات سکرآور و مدهوش‌کننده و انجام اعمال جادوگری در میان کاهنان و مغان آریایی که رؤسای روحانی این قبایل بودند، بسیار رواج داشت. کاهنان و جادوگران مانع تحول زندگی آریاها به شرایط جدید بودند و به همین دلیل هم این قبایل بر اثر نداشتن زمین، دائماً در حال نزاع بودند. (۷) اشو زرتشت مقارن و یا همزمان با مهاجرت آریاها به سرزمین ایران اشو زرتشت، پیام‌آور پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، اصلاح اجتماعی بنیادین را آغاز کرد (بین ۱۲۰۰ تا ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح). به عقیده زرتشت، بالاتر از اهورا مزدا یا سرور دانا خدایی نیست و همه مظاهر طبیعت، تابع و فرمانبردار او هستند و در مرتبه‌ای پایین‌تر از او قرار دارند. زرتشت با اعمال جادویی و

پرستش دیوان و قربانی‌های خونین مخالفت می‌ورزید. اینک شمار عظیمی از آریاهای باستان اندک اندک، صحراگردی را ترک گفته بودند و سکوت اختیار کرده بودند و به کشاورزی و باغبانی و زراعت غلات و حبوبات و درختکاری در مناطق و محل‌های ثابت می‌پرداختند. برای این گروه اکثریت، رسوم سابق گذشته و آداب دین مغان، دیگر مناسب نبود و اوضاع اقتصادی آنها با کیش و آئین مغان مطابقتی نداشت. آنچه برای دوره صحرائشینی و چوپانی و بیابانگردی، امری آسان و عملی می‌نمود و ضرر و زیان اقتصادی چندانی به بار نمی‌آورد، در دوره جدید برای ساکنان قریه‌ها و شهرهای آریایی گران تمام می‌شد. با این حال کاهنان بر رسوم دیرین خود پایدار بودند و به هیچ اصلاحی تن در نمی‌دادند و همچنان به ساحری و جادوگری اشتغال داشتند. صحراگردهای تورانی آفت جان مردم کشاورز شدند. آنان پیش از یورش به دهقانان آریایی به نام ارواح شرانگیز یا دیوان، قربانی‌ها نثار می‌کردند. اشو زرتشت اعلام نمود که دیوهای معبود مغان و تورانیان، همگی زیانکارند و منشأ شر و بدی و فتنه و زشت کاری هستند و تورانیان، جانوران بی‌آزار را به بهانه قربانی در برابر معبد دیو هلاک می‌کنند و به مزارع سرسبز و درختان حمله می‌کنند و آنها را نابود می‌سازند. (۸) بنا بر تعلیمات زرتشت، پرداختن به کشاورزی و پاکیزه نگهداشتن آب و خاک و آباد کردن زمین در این آئین، امری بسیار پسندیده بود و اهورا مزدا به آن فرمان می‌داد. اما تعالیم زرتشت و عقاید او با مخالفت مغان (کاهنان و جادوگران) روبه‌رو شد. زرتشت برای گسترش و تبلیغ عقاید خود به نزد یکی از امیران محلی شرق به نام «کی گشتاسب» رفت و دعوت خود را به او عرضه کرد. نخست گشتاسب تحت تأثیر بدگویی مغان، از پذیرش آئین او سر باز زد اما سرانجام با دیدن معجزه‌ای از او (شفابخشیدن اسب گشتاسب) خود و همسرش هوتوس و پسرش اسفندیار و سایر اعضای خانواده و سپاهیان به او ایمان آوردند. (۹) در حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح که شاخه ایرانی اقوام هند و اروپایی برای گریختن از سرما و یخبندان‌های طولانی دشت‌های اوراسی (جنوب روسیه) و یافتن مناطق حاصلخیزتر برای سکونت و مأوا، به نجد ایران سرازیر و در آنجا مستقر می‌شوند با فرهنگ و تمدن سکنه بومی نجد ایران و تمدن عیلام در دشت بین‌النهرین آشنا می‌شوند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، زندگی و اقتصاد اقوام اخیرالذکر نیز بر مبنای کشاورزی بوده است. بر اثر همنشینی و مجاورت با ساکنان بومی فلات ایران، تجدید نظر و تعدیل بیشتری در زندگی و باورهای آریاها پس از مهاجرت به وجود آمد. چنانچه اعتقاد به فرشته مؤنث موکل بر آب‌ها (آناهیتا) در آئین زردشتی رواج می‌یابد. امشاسپندان و ایزد بانوان مؤنث در انگاره‌های زرتشتی در آئین زرتشت که نوعی اعتدال را در باورهای قدیم‌تر آریاها پیشنهاد می‌کند، در کنار امشاسپندان (نامیرایان پاک) مذکر، امشاسپندان مؤنث را می‌بینیم: امرداد گه فرشته مؤنث موکل بر بی‌مرگی و پژمرده نشدن گیاه است و خرداد، فرشته مؤنث موکل بر کلیت و کمال و مظهر شادابی گیاهان و نجات افراد بشر است و اسفند (سپندارمد) الهه زمین و مظهر تحمل و بردباری است. (۱۰) زن در نامه مقدس اوستا در آئین زردشت و در اوستا، نامه مقدس اشو زردشت، همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر می‌شود. هر آنچه در اوستا راجع به زن و مرد است، متضمن برابری حقوق می‌باشد و زنان و مردان پارسا با هم تقدیس می‌شوند. در بین همه باورها و اعتقادات دینی پیش از اسلام در ایران، به نظر می‌رسد کیش زرتشتی بیش از آئین‌های دیگر معتقد به مساوات در خلقت زن و مرد بوده است. برای نمونه در فصل یازدهم بُندهِشُنْ که از آثار برجسته دینی در ادبیات زرتشتی است (به خط و زبان فارسی میانه) آمده است: «اهورا مزدا، روان را به کالبد نخستین زن و مرد، مشی و مشیانه بدمید و آنها جاندار شدند و به آنها گفت شما تخمه بشر هستید، شما پدر و مادر جهانید، به شما موهبت کامل اندیشی بخشیده‌ام، پس نیک بگویید، کار نیک کنید و دیوان و خدایان دروغین را نستایید.» (۱۱) و در بخش گاهان از یسنای اوستا، زرتشت می‌سراید: «ای مزدا اهورا! به درستی می‌گویم، هر کس چه مرد، چه زن، در پرتو اندیشه نیک، بورزد آنچه را که تو بهترین کار شناخته‌ای، از پاداش فرشته موکل بر راستی و عدل و نیز از شهریاری مینوی (آن جهانی آسمانی) برخوردار خواهد شد.» (۱۲) و در ارداویراف‌نامه چنین می‌خوانیم: «پس دیدم روان مردی و زنی که زبان‌شان را بریده بودند. پرسیدم این تن‌ها چه گناهی کردند که روان آنها چنین پادافره گران را تحمل می‌کند؟ سروش اهلا (پارسا) و ایزد آذر

گفتند این روان آن مرد و زن دروُند (پلید) و بد گنش است که در میان زندگان، سخن دروغ و ناراست، بسیار گفتند.» (۱۳) نمونه‌هایی که ذکر شد، شواهدی بود بر تساوی مقام زن و مرد در انگاره‌های کیش زرتشتی. مشارکت زن در امور اقتصادی در عصر هخامنشی در لوحه‌های گنجینه هخامنشی که به زبان فارسی باستان است (در تخت جمشید)، سخن از تعیین دستمزد کسانی که کار می‌کنند، به میان می‌آید: مزد یک پیشه‌ور مرد، یک کارگر زن و مزد یک کودک. و این نشان‌دهنده آن است که زنان نیز مانند مردان در کارهای اجتماعی و اقتصادی شرکت دارند. (۱۴) باید اذعان کنیم که در سراسر تاریخ ایران پیش از اسلام، زن همواره به سایه تاریک تاریخ رانده شده است. در عهد هخامنشی و در عصر پارتیان اشکانی، گاه ما شاه‌دختی را می‌بینیم که لختی سیمای مظلومانه خود را نشان می‌دهد تنها برای اینکه «وجه‌المصالحه» دو دشمن قرار بگیرد و به ازدواجی اجباری با دشمن تن در بدهد. در زمان پارتیان اشکانی مقام زن تنزل پیدا می‌کند و زنان در قسمت اندورنی خانه‌های نجبای پارتی زندگی می‌کنند که با قسمت بیرونی تفاوت داشت. به طور کلی، مقام زن در نزد پارتیان، پست‌تر از مقام زن در نزد پارس‌ها و مادها می‌باشد. (۱۵) در باره مقام زن در عهد ساسانیان، ما با نظرات متفاوتی مواجه می‌شویم و این تضاد از آنجا ناشی می‌شود که در گذر زمانه، به تدریج تحولات و تغییرات کلی و ریشه‌ای در تمام شؤون زندگی اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی دوره ساسانی صورت می‌گیرد. بارتلومه، شرق‌شناس آلمانی می‌گوید: در عهد عتیق و قدیمی‌تر ساسانی، زن شخصیت حقوقی ندارد و به هیچ وجه صاحب حق به شمار نمی‌رود و جزو اشیاء به شمار می‌آید. به عنوان نمونه چیزی به نام «ازدواج استقراضی» وجود داشته است که به موجب آن مرد می‌توانست زن خود را حتی بدون رضایت زن، مجدداً به مرد دیگری شوهر بدهد. (۱۶) بنا بر قوانین عهد عتیق ساسانی، زن اشرافی و زن غیر اشرافی از هر حیث تحت حکومت و قیمومت مرد است. تعالیم دختران، فقط به خانه‌داری محدود می‌شد. زن در عهد عتیق ساسانی، برده و تسلیم «کَدَگْ خُودای» یا رئیس خانوار است. او به هیچ وجه حق معامله یا داد و ستد تجاری و اقتصادی را ندارد. در سنت‌های عهد عتیق، داشتن پسر، وسیله سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می‌سازد، ولی داشتن دختر هیچ اهمیت و فضیلتی ندارد. اگر کسی پسری نداشت، برای او بسیار مشکل بود که بتواند از پل چینوت عبور کند پس باید لاقلاً برای خود پسرخوانده‌ای انتخاب کند. در سنت عهد عتیق ساسانی، حتی تمام اعمال نیکوی زن به حساب شوهر نوشته می‌شود. اما بعدها در عهد جدید ساسانی، زن دارای حقوق مسلمی شد که تا حدودی قوانین عهد عتیق را منسوخ و تعدیل کرد. زن در عهد جدید ساسانی به موجب یک سند قانونی می‌تواند در اموال مرد شریک باشد. (۱۷) ازدواج به وسیله یک واسطه، صورت می‌گیرد، مهر تعیین می‌گردد و آنگاه شوهر مبلغی را به زن می‌پردازد. اگر بعدها معلوم می‌شد که زن عقیم است، شوهر می‌توانست مجدداً آن پول را از او بگیرد. زن می‌توانست نسبت به طلاق که بدون رضایت او انجام شده، اعتراض داشته باشد، بدین صورت همه مالی را که شوهر به او داده است، می‌توانست برای خودش نگه دارد. (۱۸) ۱- ازدواج پادشازن: دوشیزه‌ای با رضایت پدر و مادر به خانه شوهر می‌رفت. این خانم در منزل شوهر از همه امتیازات برخوردار بود و فرزندان که می‌آورد، در این جهان و آن جهان از آن خودش بود و شوهر چنین زنی حق نداشت بدون رضایت او زن دیگری اختیار کند مگر در مواردی که بر طبق شریعت زردشتی مجاز شناخته می‌شد. البته معلوم نیست که هر مرد، چند پادشازن می‌توانسته داشته باشد. ظاهراً تعدد زوجه‌های مرد به نسبت استطاعت او بود و مردان کم‌بضاعت، بیش از یک زن نداشته‌اند. مرد می‌بایست مادام‌العمر، پادشازن (کَدَگْ بانوگْ) را نان دهد و از او نگهداری نماید و نفقه زن، جزو دیون مرد بوده است. ۲- ازدواج اوگ‌زن: دختری که یگانه فرزند پدر و مادرش بود، وقتی شوهر می‌کرد او را اوگ‌زن می‌نامیدند و نخستین پسر آن زن، به پدر و مادر آن زن تعلق می‌گرفت و نام خانوادگی آن زن به این فرزند پسر داده می‌شد تا اجاق خانواده پدر دختر خاموش نشود. ۳- ازدواج چکوزن: اگر زن بیوه بعد از مرگ شوهرش، با مرد دیگری ازدواج می‌کرد، معتقد بود که این زن به چاکری شوهر اول، به خانه شوهر دوم رفته است. ۴- ازدواج خودسرزن: اگر دختری، بدون اجازه پدر و مادر و یا قیم، شوهر می‌کرد، امتیازاتی را از دست می‌داد و از پدر و مادر ارث نمی‌برد مگر اینکه پس از مدتی، رضایت

بعدی پدر و مادر را جلب کند و آنگاه به مرتبه پادشازن برسد. هذدواج سَتَزَن: اگر مردی زن نگرفته یا بدون فرزند می‌مرد، خویشان وی به دوشیزه‌ای جهیزیه می‌دادند و او را قبل از شوهر دادن به نکاح مرد متوفی در می‌آوردند و شرط این نکاح چنین بود که آن دوشیزه و شوهر آینده او دست کم یکی از فرزندان خود را به نام مرد متوفی کنند. (۱۹) پوشش در عهد ایران باستان در فرهنگ و اثره‌نامه فارسی میانه (پهلوی) ص ۹۴ (از انتشارات دانشگاه تهران) به واژه «چَوَتور» (چادر) برمی‌خوریم به معنی لباس و پوشش که از واژه‌های پهلوی است و نشان می‌دهد که چادر از ابتدای دوره ساسانیان و حتی قبل از آن دوره کاربرد داشته است زیرا برای آن واژه‌ای به وجود آمده است و آن را به کار می‌برده‌اند. از سروده‌های فردوسی در شاهنامه این نتیجه به دست می‌آید که از ابتدای تاریخ یعنی از دوران پادشاهی جمشید و فریدون، زنان ایران «پوشیده روی» بوده‌اند چنان که در گرفتار شدن دو خواهر جمشید به دست ضحاک، می‌گوید: دو پاکیزه از خانه جَمَشید برون آوردند لرزان چو بید که جمشید را هر دو خواهر بُدند سر بانوان را چو افسر بدند ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز دگر ماهرویی به نام ارنواز به ایوان ضحاک بردندشان بدان ازدها فَش سپردندشان و نیز در پیامی که منیژه به بیژن می‌دهد آمده است: به پرده درون دخت پوشیده روی بجوشید مهرش بر آن مهرجوی پس نتیجه می‌گیریم که زن ایرانی از همان دوران باستان، پوشیده‌رویی و حفظ حجاب را یک نوع وظیفه اخلاقی و سنتی خود می‌داند. سنت ملی ایران باستان، بر این اساس استوار بوده که زن‌ها و مردهای غیر محرم با یکدیگر اختلاط نداشته باشند. در تصویر یکی از قطعات فرش کشف‌شده در تپه پازیریک در دامنه کوه آلتائی ۱۹ کیلومتری مرز مغولستان که در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در کاوش‌های باستان‌شناسی به وسیله هیئت علمی روسی به دست آمده دو خاورشناس (آقایان بارت و داتسون)، رؤسای هیئت بریتانیایی می‌نویسند: «نقش روی هر مربع صحنه‌ای است مشتمل بر تصویر دو ملکه که چادر بر سر دارند و مراسم مذهبی را انجام می‌دهند، این گونه صحنه‌ها بر روی نقوش مهرهای پارسی عهد هخامنشی دیده شده است.» در خصوص حجاب نکته‌های دیگری نیز وجود دارد که یادآوری آن لازم است: به طوری که از اوستا و کتاب‌های دیگر دینی ایرانیان باستان و مندرجات آنها و نیز اندرنامه‌های دینی و اخلاقی گوناگونی که وجود داشته، استنباط می‌شود هر چند که رعایت حجاب در هیچ یک از دوره‌های ایران پیش از اسلام تکلیف و دستور دینی نبوده است اما جامعه ایرانی از دوران‌های باستان، حفظ حجاب و «پوشیده‌رویی» را یک نوع وظیفه اخلاقی و سنتی می‌دانسته‌اند که رعایت آن به تدریج جزو سنن ملی و وظیفه اخلاقی جا افتاده و پایدار مانده است. علاوه بر این سنت ملی، پایه زندگانی خانوادگی جامعه ایرانی، همیشه بر این استوار بوده که زن‌ها با مردها آمیزش نداشته باشند و طرز زندگی در خانه‌ها هم به صورت بیرونی و اندرونی بوده است و اگر می‌بینیم که در شاهنامه اغلب نام «پس پرده» برده می‌شود، بیشتر منظور همین بوده است: پس پرده تو یکی دختر است شنیدم که تخت مرا درخور است (۲۰) در مجموع، حقوق زن در دوران پیش از اسلام، کارنامه درخشانی نداشته است. در ایران قبل از اسلام، تضاد و اختلاف طبقاتی وجود داشته و در زمان ساسانیان بر رعایت نظم و سیستم طبقاتی شدیداً تأکید می‌شده است. مردم در جامعه ساسانی، به چهار طبقه روحانیان، جنگاوران، کشاورزان و پیشه‌وران تقسیم شده بودند و افراد هر طبقه ملزم بودند که فقط با اعضای طبقه خودشان ازدواج کنند. هر چند اکثریت توده‌های مردم، چه مرد و چه زن، هر دو برده‌وار زندگی می‌کنند و ستمکش و بینوا در آتش بیداد طبقاتی می‌سوزند، اما باز هم این زن است که سهم بیشتری از نامرادی‌ها، ناگواری‌ها و اسارت‌ها را به دوش می‌کشد. بعضی از مورخان سعی کرده‌اند که سلطنت پوراندخت و آذرمدخت را در اواخر عهد ساسانی نشانی از جاه و مقام و منزلت زنان برشمارند، اما اکثر صاحب‌نظران، نابسامانی و مغشوش بودن وضعیت عامه زنان را مد نظر دارند. در اسلام، پاداش الهی به زن و مرد مسلمان شایسته و نیکوکار، یکسان است آنگاه که خورشید اسلام درخشیدن آغاز کرد، زن ایرانی مسلمان نیز دریافت که در پرتو این دین حیات‌بخش و زندگی‌ساز، می‌تواند پاسخی برای مشکلات خود بیابد. در اندیشه ناب اسلامی، مرد و زن پایگاه یکسانی دارند و بار امانت الهی در این دین حنیف بر دوش نوع انسان است و حمل این امانت، همان گونه که مرد را در بر می‌گیرد، زن را نیز شامل می‌شود و بدین سان است که زن مسلمان

ایرانی سر تعظیم خود را در طی قرون و اعصار به پیشگاه این دین فرود آورده است. آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که مبین این حقیقت است: مرد بودن یا زن بودن، در جوهره و ذات انسانی راهی ندارد و مرد و زن از جنس واحدی هستند. آیه‌ای از قرآن مجید در بیان اینکه خداوند متعال به زنان و مردان شایسته به یک میزان پاداش عطا می‌فرماید، ما را کفایت می‌کند: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (۲۱) همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان اهل طاعت و عبادت و زنان اهل طاعت و عبادت، مردان راستگو و زنان راستگوی، مردان صابر و زنان صبری‌پیشه، مردان خداترس و خاشع و زنان خداترس و خاشع، مردان مسکین‌نواز و زنان خیر، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان خوددار از تمایلات حرام و زنان باحفاظ و باعفت، مردانی که بسیار یاد خدا می‌کنند و زنانی که بسیار ذکر خدا می‌گویند، برای همه آنها، خداوند مغفرت و پاداش بزرگ، مهیا ساخته است.» پی‌نوشتها: ۱ - سوره حجرات، آیه ۱۳. ۲ - برای اطلاع بیشتر ر.ک ایران از آغاز تا اسلام، رومن گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، صص ۱۲ - ۱۰. ۳ - همان، صص ۳۱ - ۳۰. ۴ - تاریخ ایران باستان، دکتر محمود حریریان، دکتر صادق ملک‌شهمیرزادی، دکتر ژاله آموزگار و نادر میرسعیدی (تهران، سمت، ۱۳۷۷)، بخش تاریخ و تمدن ایلام باستان. ۵ - یکی از قسمت‌های سه‌گانه نژاد سفید (ایران باستان) آریائیان هند و ایران و سراسر اروپا که بسیاری از جهان‌شناسان اصول زبان و تمدن آن‌ها را یکی دانسته‌اند. (لغت‌نامه دهخدا) ۶ - تاریخ ادبیات فارسی، دکتر توفیق سبحانی (تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور)، ص ۱۰. ۷ - تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی‌اصغر حکمت (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، صص ۴۵۶ - ۴۵۰. ۸ - همان، ص ۴۵۸. ۹ - تاریخ اساطیری ایران، دکتر ژاله آموزگار (تهران، سمت، ۱۳۷۴)، ص ۷۵. ۱۰ - همان، ص ۱۷. ۱۱ - پژوهشی در اساطیر ایران، دکتر مهرداد بهار (تهران، توس، ۱۳۶۲)، ص ۱۳۸. ۱۲ - اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، دکتر جلیل دوست‌خواه (تهران، مروارید، ۱۳۷۴)، ص ۵۶. ۱۳ - ارداویراف‌نامه (ارداویراف‌نامه) حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن فارسی میانه، واژه‌نامه، فلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق دکتر ژاله آموزگار. (تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۲)، ص ۹۲. ۱۴ - زن در ایران باستان، هدایت‌الله علوی (تهران، هیرمند، ۱۳۷۷)، ص ۱۲. ۱۵ - همان، ص ۱۲. ۱۶ - ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷)، ص ۳۵۳. ۱۷ - همان، ص ۳۵۲. ۱۸ - زن در ایران باستان، ص ۸۴. ۱۹ - ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۶. ۲۰ - زن در ایران باستان، صص ۴۷ - ۴۳. ۲۱ - سوره احزاب، آیه ۳۵. پیام زن < - بهمن ۱۳۸۲، شماره ۱۴۳ پدیدآورنده: اقدس فاتحی،

مشارکت زن در امور اقتصادی در عصر هخامنشی

در لوحه‌های گنجینه هخامنشی که به زبان فارسی باستان است (در تخت جمشید)، سخن از تعیین دستمزد کسانی که کار می‌کنند، به میان می‌آید: مزد یک پیشه‌ور مرد، یک کارگر زن و مزد یک کودک. و این نشان‌دهنده آن است که زنان نیز مانند مردان در کارهای اجتماعی و اقتصادی شرکت دارند. (۱۴) باید اذعان کنیم که در سراسر تاریخ ایران پیش از اسلام، زن همواره به سایه تاریک تاریخ رانده شده است. در عهد هخامنشی و در عصر پارتیان اشکانی، گاه ما شاهدختی را می‌بینیم که لختی سیمای مظلومانه خود را نشان می‌دهد تنها برای اینکه «وجه‌المصالحه» دو دشمن قرار بگیرد و به ازدواجی اجباری با دشمن تن در بدهد. در زمان پارتیان اشکانی مقام زن تنزل پیدا می‌کند و زنان در قسمت اندورنی خانه‌های نجبای پارتی زندگی می‌کنند که با قسمت بیرونی تفاوت داشت. به طور کلی، مقام زن در نزد پارتیان، پست‌تر از مقام زن در نزد پارس‌ها و مادها می‌باشد. (۱۵) در باره مقام زن در عهد ساسانیان، ما با نظرات متفاوتی مواجه می‌شویم و این تضاد از آنجا ناشی می‌شود که در گذر زمانه، به تدریج تحولات و

تغییرات کلی و ریشه‌ای در تمام شؤون زندگی اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی دوره ساسانی صورت می‌گیرد. بارتلومه، شرق‌شناس آلمانی می‌گوید: در عهد عتیق و قدیمی‌تر ساسانی، زن شخصیت حقوقی ندارد و به هیچ وجه صاحب حق به شمار نمی‌رود و جزو اشیاء به شمار می‌آید. به عنوان نمونه چیزی به نام «ازدواج استقرایی» وجود داشته است که به موجب آن مرد می‌توانست زن خود را حتی بدون رضایت زن، مجدداً به مرد دیگری شوهر بدهد. (۱۶) بنا بر قوانین عهد عتیق ساسانی، زن اشرافی و زن غیر اشرافی از هر حیث تحت حکومت و قیمومت مرد است. تعالیم دختران، فقط به خانه‌داری محدود می‌شد. زن در عهد عتیق ساسانی، برده و تسلیم «کَدَگْ خُودای» یا رئیس خانوار است. او به هیچ وجه حق معامله یا داد و ستد تجاری و اقتصادی را ندارد. در سنت‌های عهد عتیق، داشتن پسر، وسیله سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می‌سازد، ولی داشتن دختر هیچ اهمیت و فضیلتی ندارد. اگر کسی پسری نداشت، برای او بسیار مشکل بود که بتواند از پل چینوت عبور کند پس باید لااقل برای خود پسرخوانده‌ای انتخاب کند. در سنت عهد عتیق ساسانی، حتی تمام اعمال نیکوی زن به حساب شوهر نوشته می‌شود. اما بعدها در عهد جدید ساسانی، زن دارای حقوق مسلمی شد که تا حدودی قوانین عهد عتیق را منسوخ و تعدیل کرد. زن در عهد جدید ساسانی به موجب یک سند قانونی می‌تواند در اموال مرد شریک باشد. (۱۷) ازدواج به وسیله یک واسطه، صورت می‌گیرد، مهر تعیین می‌گردد و آنگاه شوهر مبلغی را به زن می‌پردازد. اگر بعدها معلوم می‌شد که زن عقیم است، شوهر می‌توانست مجدداً آن پول را از او بگیرد. زن می‌توانست نسبت به طلاق که بدون رضایت او انجام شده، اعتراض داشته باشد، بدین صورت همه مالی را که شوهر به او داده است، می‌توانست برای خودش نگه دارد. (۱۸) در این دوره، تعدد زوجات معمول است و چند نوع ازدواج وجود دارد: ۱- ازدواج پادشازن: دوشیزه‌ای با رضایت پدر و مادر به خانه شوهر می‌رفت. این خانم در منزل شوهر از همه امتیازات برخوردار بود و فرزندان که می‌آورد، در این جهان و آن جهان از آن خودش بود و شوهر چنین زنی حق نداشت بدون رضایت او زن دیگری اختیار کند مگر در مواردی که بر طبق شریعت زردشتی مجاز شناخته می‌شد. البته معلوم نیست که هر مرد، چند پادشازن می‌توانسته داشته باشد. ظاهراً تعدد زوجه‌های مرد به نسبت استطاعت او بود و مردان کم‌بضاعت، بیش از یک زن نداشته‌اند. مرد می‌بایست مادام‌العمر، پادشازن (کَدَگْ بانوگ) را نان دهد و از او نگهداری نماید و نفقه زن، جزو دیون مرد بوده است. ۲- ازدواج اوگ‌زن: دختری که یگانه فرزند پدر و مادرش بود، وقتی شوهر می‌کرد او را اوگ‌زن می‌نامیدند و نخستین پسر آن زن، به پدر و مادر آن زن تعلق می‌گرفت و نام خانوادگی آن زن به این فرزند پسر داده می‌شد تا اجاق خانواده پدر دختر خاموش نشود. ۳- ازدواج چکرزن: اگر زن بیوه بعد از مرگ شوهرش، با مرد دیگری ازدواج می‌کرد، معتقد بود که این زن به چاکری شوهر اول، به خانه شوهر دوم رفته است. ۴- ازدواج خودسرزن: اگر دختری، بدون اجازه پدر و مادر و یا قیم، شوهر می‌کرد، امتیازاتی را از دست می‌داد و از پدر و مادر ارث نمی‌برد مگر اینکه پس از مدتی، رضایت بعدی پدر و مادر را جلب کند و آنگاه به مرتبه پادشازن برسد. ۵- ازدواج سترزن: اگر مردی زن نگرفته یا بدون فرزند می‌مرد، خویشان وی به دوشیزه‌ای جهیزه می‌دادند و او را قبل از شوهر دادن به نکاح مرد متوفی در می‌آوردند و شرط این نکاح چنین بود که آن دوشیزه و شوهر آینده او دست کم یکی از فرزندان خود را به نام مرد متوفی کنند. (۱۹) ماهنامه پیام زن - شماره ۱۴۳ - بهمن ۱۳۸۲

جایگاه زن در تاریخ ایران

آگاهی و اطلاع از اوضاع و احوال گذشته ایران نشان از آن دارد که جامعه ما در طول تاریخ در گیر هرج و مرج و هر روز بر یک نظام سیاسی استوار بوده است که در احوال مردمان چه زن و چه مرد به طور یکسان اثر گذاشته است. کشمکش‌ها و دست به دست شدن قدرت لطمات بزرگی بر پیکره و جامعه ایران و مردم نهاد و از آنجا که بار اصلی چنین مصیبت‌های از جمله جنگ‌ها، خونریزی‌ها، کشتارها و تجاوزات بر دوش مردم بی دفاع بوده است طبیعی است که برای تحمل کردن چنین فشارهایی و تطابق

دادن خود با اوضاع امری عادی و در برخی مواقع ضروری بود. در این بین و در اثر گذشت زمان بسیاری از ویژگی های دولتهای متخاصم که موقتاً از سوی مردم برای تضمین حیات بدان متوسل می شدند به امری ماندنی تبدیل گردید به طوری که تنوع عناصر فرهنگی _ اجتماعی و قومی زمامداران که قدرت را در دست داشتند سبب ساز بسیاری از معضلات اجتماعی جامعه دیروز و امروز ما ایرانیان شده است، هر چند بی-کفایتی و بی تدبیری برخی حکمرانان ایرانی در گذشته این مسئله را تشدید و یا خود مروج گونه های از این عناصر و مقولات بودند را نیز نباید نادیده گرفت. چنانچه گفته شد اوضاع نابسامان گذشته ایران، زندگی اجتماعی مردان و زنان را به طور یکسان تحت تأثیر خود قرار داده است اما با نگاهی گذرا بر اسناد و مدارک بر جای مانده از گذشته کمتر سخن از نقش آفرینی و مبارزات زنان در عرصه تحولات تاریخی اجتماعی ایران به میان آمده است در این قسمت درصدد برآمدیم نگاهی هر چند کوتاه به حضور اجتماعی این قشر از جامعه در تاریخ داشته باشیم. در اواخر دوره ساسانی با توجه به عظمت ظاهری، پایه های حکومت را عیش و عشرت شاهان و درباریان، طغیان سپاهیان، جنگ های بیهوده، فساد موبدان، تشمت و اختلاف عقاید و آراء و... فرا گرفته بود که با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و هجوم اعراب به مرزهای ایران، اوضاع کشور را از آن که بود بدتر نمود؛ در چنین شرایطی فرار مردم وحشت زده به خصوص زنان خانواده شاهی از مقابل سیل هجوم و اعراب و دیگر دشمنان خود سبب شکل گیری افسانه هایی شد که شخصیت اصلی آنها زنان و دختران بی دفاع بودند. شخصیت های چون بی بی شهربانو یا مهربانو نوه یزد گرد که عامه معتقدات و روایاتی راجع به آنها و پناه بردنشان در دل کوه را سینه به سینه بازگو کردند و می کنند، مکان-های که به نام هایی چون کوه چهل دختر شیراز، چهل دختر سرخس، برج چهل دختر سمنان، بقعه چهل دختر قزوین، منار چهل دختر اصفهان و... معروفند نیز همه و همه برگرفته از روایات و نقل قول هایی است که خصوصاً پس از حمله مغولان و نفوذ و یورش آنها به خاک و سرزمین ایران پدید آمد. بیشتر این داستان ها و افسانه ها نشان دهنده وجود محیطی ناامن در آن روزگار خصوصاً برای زنان و دختران و در معرض خطر بودن آنها را بازگو می کنند. البته برخی مورخین و محققین وجه تسمیه چهل دختران ۲ بر تمامی بناهای ایران را مورد تأیید قرار نمی دهند و تعمیم آن را به تمامی آثار و بناهای تاریخی صحیح نمی دانند اما تردیدی نیست که فرار از دست دشمنانی چون مغولان و افغان ها که به غارت اموال و به اسارت گرفتن کودکان و زنان و حتی فروختن برخی اسیران زن و حرکت دادن آنها به سوی سرزمین-هایشان ۳ می شد خود سبب پناه بردن زنان به کوه ها، چاه ها، برج ها و مناره ها شده است. البته در این میان بودند زنانی که دوش به دوش مردان و یا حتی در مواقعی به مراتب بالاتر از آنها به مقابله و مبارزه با دشمنان می پرداختند. در فارسنامه ناصری چنین آمده است: که در نبرد کریم خان زند با آزادخان افغان زنان زندیه مردانگی نموده عیال و مادر و کیل و شیخ علی خان و محمدخان و جماعتی از زندیه را که به اسارت علم خان افغان در آمده بودند را با سوهان قفل زنجیر آنها را سایدند و آنها را نجات دادند و طپانچه و شمشیرهایی به آنها رساندند و آنها نیز به خیمه علم خان رفتند و او را کشتند و جنگ را به نفع خود به پایان رساندند. ۴ و بودند زنانی فرماندار که از قدرت سیاسی زیادی برخوردار بودند؛ ترکان خاتون زوجه تکش خوارزمشاه و مادر محمد خوارزمشاه یکی از زنان مقتدر، با نفوذ و مصمم که در آن روزگار نقش بسیار مهمی در امور سیاسی خوارزم ایفا کرد. هر چند جوینی در نوشته هایش از او به عنوان زنی ظالم، جاه طلب، آشوبگر یاد می کند، اما برخی از جمله کارهای او، قطع و وصل قضایا بر طبق قانون و عدل، داد مظلوم از ظالم گرفتن و... را بازگو کرده اند. ۵ دشمنان ما در آن زمان فقط دشمن خارجی که مرزها را مورد تعرض قرار دهند نبودند، برخی از مدارک گویای این مسئله است که نوامیس مردم از دست اقوام، راهزنان و طراران خودی مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند و دوشیزه طغان ۶ بود از جمله زنانی که در مقابل این دست افراد، ایستادگی و مقابله می کردند. این دختر دلاور و بی باک که با زین و برگ سوار و یک تنه به دستجات دزدان مسلح حمله و بر آنها غلبه می کرد او چنان زهر چشمی از حرامیان می گرفت که هر کجا سرو گردن مادیان او و نیزه بلند و براقش نمودار می شد کسی یارای مقاومت و پایداری با او نداشت. ۷ آنچه تا بدین جا بیان شد مرتبه و حضور زنان از ورود اسلام به ایران

و حکومت خوارزمشاهیان، حمله مغولان و افغانها و منازعات عشیره ای و قبایل ترک و لر در دوره زندیه بود. اکنون به زمانی رسیده ایم که قاجارها سرکار آمده و قدرت و حکومت بر ایران را در حیطة اختیار خود در آورده اند. در این دوره زنان نسبت به گذشته، نه به صورت انفرادی بلکه گروهی نقش های را در سیر تحولات سیاسی - اجتماعی به یادگار گذاشتند. در این دوره خصوصاً در دو مقطع جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت نمایانگر حضور قشر زن در برهه های مهم و تاریخ ساز از این دو حادثه مهم تاریخی است. هر چند که به ظاهر نتایج مثبتی مستقیماً نصیب زنان نشد اما نمونه هایی گویا به عنوان شواهد و شاخص هایی برای حضور زنان در تحولات سیاسی - اجتماعی محسوب می شود. ۸ آنها رفته رفته به فعالیت های خود بعد و وسیع تری بخشیدند و با شرکت در یک سری اعتراضات، تشکیل مجامع و محافل زنانه، تأسیس مدارس دخترانه، دایر کردن کلاس یادگیری سواد برای بزرگسالان، تأسیس روزنامه و... در صدد برآمدند نقش و جایگاه خود را در ایجاد تحولات اجتماعی به اثبات رسانند. به نقل از بروگشن حضور زنان به شکل وسیع تر در محافل اجتماعی و حتی در اعتراض ها نمود پیدا کرده بود یکی از راه های اعتراض زنان به گرانی و کمبود نان این بود که بر سر و روی خود گل مالیده بودند و روبنده های خود را بالا زدند ۹ جمعیت نسوان وطن خواه نیز نمونه دیگر از این تشکل ها بود. فعالیت های اجتماعی زنان برای انتشار مجله نسوان، دایر کردن کلاس های جهت سوادآموزی، همچنین برپایی اولین نمایش (با توجه به محدودیت به سینما رفتن و برپایی نمایش برای زنان) توسط اعضای این انجمن نمونه ای از فعالیت های این گروه بود که در برخی موارد مشکلات و درد سرهای نیز برای اعضای آنها به همراه داشت. بنا به روایتی از بدرالملوک بامداد: در نخستین روز برگزاری نمایش که اولین جلسه آن در خانه یکی از زنان جمعیت نسوان به نام نورالهدی با نور چراغ نفتی و زنبوری دایر-گشت، قریب سیصد زن البته با چادر و پیچه حضور داشتند بازیگران نمایش نیز تماماً زن بودند اما پس از پرده اول نمایش، با وجود کسب اجازه محرمانه، توسط اداره نظمیة نمایش بهم خورد. در آن شب بسیاری از زنان از طریق پشت بام فرار کردند اما تا مدت ها اوباش و بیچه های ولگرد، بانیان جلسه را آزار و اذیت می کردند و به کسانی که از خانه خارج می شدند سنگ و چوب پرتاب می کردند. ۱۰ زنان ایرانی در عصر پهلوی بیشتر حالت شی بودن و در حاشیه ماندن را حفظ کردند منتها این بار در قالبی جدید. در این دوره با الحاق آزادی به زنان و کشف حجاب، زرورقی و هویت جدید برای زنان پدید آورد که دست و پای زنان را محدود به قیود جدید نمود. قیودی که زن را به عروسکی در دست مردان خیمه شب باز در آورد. با این وجود، طی دوران پهلوی زنان ایرانی پا به پای زنان در سراسر جهان در عرصه های مختلف فعال شدند. حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن، مشارکت در عرصه های مختلف اجتماعی و تحصیل کردن از حقوقی بود که طی این دوران زنان کسب کردند؛ در عین حال که بی گیری تبلیغات رژیم بر شیء بودن زن مهر تأیید می زد؛ با این وجود طیف غالب زنان از حقوقی که بدست آورده بودند سعی کردند به نحو احسن استفاده کنند. به هر تقدیر اگر چه در عصر پهلوی زن دارای حقوقی شد که پیش از آن بی بهره بود ولی متأسفانه در بعد ارزشی قضیه شأن و منزلت زن به گونه ای آسیب دید و آنچنان آثار تخریب منفی ای در شخصیت آنها ایجاد کرد که این بینش در قشر زیادی از جامعه همچنان به چشم می خورد. ۱۱ به تعبیر امام خمینی (ره) در زمان این پدر و پسر به بانوان بیشتر ظلم شد تا به سایر اقشار. ملاحظه می شود با تمامی ظلم ها و تعرض های دشمنان در خصوص زنان و مبارزات و نقش های موثری که در زمینه دستاوردهای تاریخی داشته اند (که در این قسمت به گوشه ای از آن اشاره شد) اما نامی به درستی و در شأن آنها در تاریخ ذکر نشده است. شاید بتوان گفت این عبارت که «تاریخ را مردان ساخته اند» ۱۲ درست و بجا بوده است، زیرا لحظه ای که زن ها در کار تدوین جهان شروع به سهیم شدن می کنند، این دنیا هنوز هم دنیایی است که به مردان تعلق دارد، زیرا زمان حال، گذشته را در بر می گیرد و در گذشته نیز تمامی تاریخ را مردان ساخته اند. پی نویس ها ۱- بقعه بی بی شهربانو برفراز صخره ای در ورامین آباد ری ساخته شده است که منصوب به بی بی شهربانو (دختر یزدگرد ساسانی همسر امام حسین (ع) است). ۲- چهل دختران معمولاً از اینه آرامگاهی است و روایات عامیانه ای در باب وجه تسمیه آنها نقل شده است از جمله فرار چهل

دختران از دست کفار و غایب شدن آنها در کوه‌ها، اما در بعضی از شهرهای ایران بناهای به نام چهل دختران وجود دارد که نظریه و روایات وجه تسمیه آن رد می‌کند مانند چهل دختران شیراز و کاشان (هخدا: ۸۳۸) ۳- ویلیام فلور؛ اختلاف تجاری ایران و هلند؛ ترجمه: ابوالقاسم سری، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۰۷-۴- میرزا حسن فسانی؛ فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسانی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۹۴ و ۵۹۳. ۵- آن لمبتن؛ تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران؛ ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۰۱ و ۳۰۰. ۶- دوشیزه‌ای که در دوره کریم خان زند زیسته و از خود رشادت‌های به نمایش گذاشته است. ۷- سید محمدعلی کشاورز صدر؛ عقاب کمازان یا کریم خان زند؛ نشر مولف، بی تا، ۱۳۶۹، ص ۸۱. ۸- جمیله کدیور؛ زن؛ انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵. ۹- هینریش بروگشن؛ سفری به دربار سلطان صاحبقران؛ ترجمه مهندس کردبچه، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۰۱. ۱۰- بدرالملوک بامداد؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید؛ نشر ابن سینا، تهران، بی تا، ص ۵۷ و ۵۶. ۱۱- کدیور، ص ۱۵۳ تا ۱۴۹. ۱۲- سیمون دوبو وار؛ جنس دوم؛ ترجمه قاسم صنعوی، توس، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۵

تمدن هند

تمدن اروپا

زن در جهان غرب

مروری بر تاریخچه زن غربی انسان شناسی غرب فرع بر جهان بینی آنان است. جهان بینی آنها در حد «ماهی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و ما یهلکنا الا الدهر» (۱) است، و چون جهان را در نشئه طبیعت خلاصه می‌کنند و از ماوراء طبیعت سهمی ندارند. انسان را نیز در قلمرو طبیعت خلاصه می‌کنند و صرفاً تن شناسند نه انسان شناس. کسی که انسان شناسی اش برابر جهان شناسی مادی اوست، او هرگز در جهان سیر عمودی ندارد و نمی‌داند که مبدأ و منتهای سیر زندگی انسان چیست بلکه همواره سیر افقی دارد، همانگونه که اخترشناسی، دریا شناسی، گیاه شناسی، جانور شناسی، زمین شناسی و... اینها، مادی است، انسان شناسی ایشان نیز مادی است و مسائلی از قبیل فرشته، ملک و وحی برایش مفهوم ندارد او نمی‌فهمد که مثلاً، زن می‌تواند با ملائکه سخن بگوید، و سخن بشنود، و بشارت دریافت کند و نیز درک نمی‌کنند که فرشتگان با یک زن از آن جهت که او عضو خانواده مکرمی است، تکلم نمی‌کنند بلکه مستقیماً به او می‌گویند: تو منشاء کرامت هستی و ما به شما کرامت را رساندیم و نمی‌گویند: تو عضو فرعی خانواده ای هستی که از برکات و رحمت ویژه برخوردارند. فرشته‌ها به مادر اسحاق می‌گویند: «تعجبین من امر الله رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید» بنابراین روشن می‌شود که دید مادیون درباره انسان همان نظر و بینشی است که در ارتباط با گیاه شناسی دارند، لذا نتیجه و بازده علومشان عبارت خواهد بود از یک سلسله شبهاتی که مطرح می‌کنند. از قبیل اینکه مثلاً چرا دید زن و مرد متفاوت است؟ و یا چرا در بعضی موارد ارث زن کمتر از ارث مرد است و مانند آن؟ اگرچه بعد از روشن شدن معیار ارزش‌ها دیگر جایی برای این چنین سؤاها باقی نمی‌ماند. (۲) آزادی و شخصیت زنان اروپا که زبان زد خاص و عام بوده و مورد غبطه و رسیدن به آن ایده آل زنان مسلمان بوده و کمال مطلوب زنان ایران می‌باشد عبارت است از یک آزادی لفظی و صدوری ولی در عمل و واقع موقیعت آنها از یک خدمتگزار مسلمان هم کمتر بوده است زیرا خدمتگزاران ما در موجب و مزدی که دریافت می‌دارند اختیار تام داشته و ابداً کسی حق مداخله در آن را ندارد و صاحب مزد طبق دل خواه خویش می‌تواند سرمایه اش را مصرف کند در حالی که زنان اروپا فاقد این قدرت و اختیار هستند. عجیب تر آنکه خود آنها هم به این موضوع توجه نداشته و از اینکه با آنها مثل یک بچه رفتار می‌شود ناراحت نمی‌گردند به عقیده نگارنده هیچ اهانتی برای انسان بدتر از آن نیست که او را

فاقد عقل و شعور دانسته و مثل بچه با گفتار دروغین بخواهند شخصی را گول زده و قانعش سازند یا آن که در اثر القاء مستمر این امر بر خود زنان اروپا هم مشتبه گردیده و به زرق و برق لفظ و زیبایی گفتار دلخوش شده و از درک حقیقت و واقع عمل غافل مانده اند. اما در عمل آنچه در واقع با زن رفتار می شود مثل بچه است تا وقتی صغیر بوده و ممنوع از هر عمل است و وقتی که به سن کبر می رسد و وارد زندگی زناشویی و خانوادگی می شود و به محض ورود در خانواده و ازدواج بلافاصله تمام آزادی و اختیارات از آنها سلب شده و به منزله محجوری می شوند که قیم و سرپرست آنها شوهرشان قرار می گیرند و عجیب تر آنکه تمام تکالیف و وظایف بر آنها بار، ولی حقوق از آنها سلب می باشد. در صورتی که محجورین در قوانین اسلام به عکس از تحمل بار سنگین مسئولیت و وظیفه در حدود محجوریت خود بالنسبه معاف بوده ولی از حقوق متمتع می باشند. عقیده آنها این است که اداره اموال خانواده بایستی به وسیله یک نفر انجام شود تا اینکه اختلاف و تشتت مسائل مادی عکس العمل و اختلالی در روابط معنوی زن و شوهر ایجاد نکند و چون طبعاً به عقیده آنها مرد در جامعه بیشتر وارد است و با مردم تماس بیشتری دارد و از مسائل مادی بیشتر می تواند مطلع باشد صرفه خانواده در این است که روابط مادی با مرد باشد بدین جهت اختیار و قیومیت شوهر و محجوریت زن شوهردار ایجاد شده است. اخیراً در فرانسه که مهد آزادی دنیاست به تقلید ممالک اسکاندیناوی و سویس این نظریه پیدا شد که تا حدی برای زن آزادی عمل قائل شوند. به خصوص برای زنهایی که کار می کنند و درآمد و مزد و اجرتی دارند، (۳) ناگفته نماند این قانون نیز کامل نبود و در آن به زن به عنوان یک شخصیت غیرمستقل در کلیه حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شناخته می شد، این طرز تفکر درباره زن حتی در قانون مدنی به اصطلاح مترقی فرانسه هم دیده می شود که به عنوان نمونه برچند ماده از مواردی که درباره روابط مالی زوجین سخن می گوید اشاره می شود: «از ماده ۲۱۵ و ۲۱۷ استفاده می گردد که زن شوهردار نمی تواند بدون اجازه و امضای شوهر خود هیچ عمل حقوقی را انجام دهد و هرگونه معامله ای محتاج به اذن شوهر است». (البته در صورتی که شوهر نخواهد از قدرتش سوء استفاده کرده و بدون علت موجه از اجازه دادن امتناع ورزد.) طبق ماده ۱۲۴۲ شوهر حق دارد به تنهایی در دارایی مشترک بین زن و مرد هرگونه تصرف که بخواهد بکند و اجازه زن هم لازم نیست». (البته با این قید که هر معامله ای که از حدود اداره کردن خارج باشد موافقت و امضای زن لازم نیست). و از این بالاتر «در ماده ۱۴۲۸ حق اداره کلیه اموال اختصاصی زن هم به مرد محول شده» (البته با این قید که هرگونه معامله ای که از حدود اداره کردن خارج باشد موافقت زن لازم نیست). (۴) زن و آزادی پیش از آغازین فراز از خود می پرسیم که به راستی این آزادی برای چه امری و در چه زمینه ای طرح شد؟ زن در چه چیزی آزاد شد؟ او با آزادی در تعقیب چه هدفی بود؟ آیا آزادی او پاسخ به ندای هر گرسنه ای نیست؟! آیا ... زن با طرح این شعار در جهان متمدن، در نگاه نخست احساس منش کرد، باور نمود به جایگاه رفیع خود صعود نموده است، در تحصیل ارزشها و کسب فضایل راغب بود، استبداد روزگاران گذشته را به دیده حقارت می نگریست. در همه مقدرات جامعه، نقش خود را سازنده تلقی می کرد و با تمام وجود، همپای مردان در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و... اعلام آمادگی می کرد و چه کاختهای رفیع و آمد و آرزو را در خیال خود نمی پروراند. ولی غافل از اینکه «همچون شیشه ایست که در معرض سنگ آمده است». در نگرشی عمیق تر به آزادی زن، اهداف منادیان را در ورای این شعار، بدینگونه نظاره گر می شویم: هیچ اعلان جالبی نیست مگر مزین به اندام برهنه زن باشد، فیلم و سریالی مورد توجه است که به درجاتی از برهنگی اکتفا کرده باشد، مجلاتی خریداری می شوند که در مسایل جنسی بحث کنند، تجارتخانه هایی موفق ترند و گوی سبقت را از رقیبان ربوده اند که اندام جذاب و طنز مبلغان خود را به بهترین صورت به معرض نمایش بگارند. کشوری مقام اول جذب سیاحتگر را در جهان جایز است که کنار دریاها و عشرتکده هایش از وجود زنان پرسود بهره بجوید! و... پس نتیجه می گیریم: آزادی، برای زن نیست. بلکه برای مردان، در استفاده از وجود این دلربایان و بزم آفرینان، آزادی اعطا شده است! (۵) این بود نمونه ای از آزادی و حقوق زن در غرب و اروپا!!! محقق: اکرم محمدیان (۱) - سوره جاثیه، آیه ۲۴. (۲) - آیت الله جوادی

آملی، زن در آئینه جلال و جمال، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ص ۳۷۳. (۳) - قدسیه حجازی، ارزش زن، چاپخانه فردوسی، دی ماه ۱۳۵۷، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸. (۴) - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، چاپخانه مروی، ۱۳۷۶، برگرفته از حقوق زن در اسلام و اروپا. (۵) - احمدعلی افتخاری، زن از دیدگاه ملتها، ادیان و بزرگان جهان، ۱۳۷۵، انتشارات مهشاد، ص ۲۴-۲۵.

زن در آئین سایر ملل

بابل قدیم: اعتقاد دیرینه مبتنی بر این بود که: «از زن ایمن مباش حتی اگر مرده باشد». زنان را تنها وسیله عیاشی می شمردند و ارزش دیگری برای آنان قائل نبودند و هر دختری برای به دست آوردن جواز ازدواج باید به «معبد ونوس» رفته، و پس از قرار دادن خود در اختیار راهبان، به مسأله زناشویی پردازد. نظیر این مراسم، در میان آشوریها، مصریها و فینیقیها به مورد اجراء گذاشته می شد. چین: با مطالعه تاریخ تمدن با سابقه این ملت، به عقاید و پندارهایی برمی خوریم که از این قرارند: «زنها چون آبهای دردآلودی هستند که نیکبختی و ثروت را می شویند». با تولد دختر فریاد تسلیت از سوی حاضران بلند می شد. در قالب مثلی معروف می گفتند: «اگر مایلی یک روز معذب باشی میهمانی کن. اگر می خواهی یک سال در رنج باشی پرنده نگهدار، و اگر خواستی یک عمر در عذاب باشی زن بگیر». طبق سنن حاکم، زن چینی هم در حکم اموال به ارث می رسید و مرد هر وقت اراده می کرد، می توانست او را در معرض فروش قرار دهد و حتی زنده به گور نماید. بعد از مرگ همسر، حق ازدواج مجدد را نداشت و به صورت کنیز و برده باقی عمر را باید ایفای نقش نماید. در نتیجه این کردار ناپسند، تا سال ۱۹۳۷ در چین بیش از ۳ میلیون کنیز وجود داشت. (۱) چینیان عقیده داشتند: دختر شدن مولود دلیل عدم رضایت ارواح اجداد از پدر مولود است. (۲) غالباً دختران نوزاد را کشته، یا به صحرا افکنده و یا به برده فروشان می دادند و زن را موظف ساختند تا نهایت تکریم را در حق مرد انجام دهد. اگر چیزی به دست مرد می دهد آن را در دستمالی پیچیده با نهایت احترام تقدیم دارد. و هرگز از لحاظ رعایت حرمت مرد، نباید زن و مرد یک چراغ بسوزانند و یک شانه استعمال کنند. (۳) مرسوم بود از کودکی، پای دختران را در قالبی آهنین جای دهند، تا کوچک بماند، و در بزرگی توان راه رفتن نداشته باشد. ژاپن: همیشه زن نازتر و فروتر از مرد بوده است. احساسات و عواطف زن را همچون آسمان بهاری می دانستند که هر لحظه به رنگی است. هرگز پایداری در ثبات عهد و پیمان از او انتظار نمی رفت، در تأدیب او می گفتند: «زن بسان کوزه نیست که شکسته شود. از زدنش دریغ مکن.» او محکوم به زندگی تحت سرپرستی پدر یا شوهر در طول زندگی بود. آفریقا: آنان را به طور گله ای در معرض فروش یا معاوضه قرار می دادند و گاهی برای شخم زدن به گاوآهن می بستند، حتی حق زندگی با شوهر را در یک اتاق و غذا خوردن با او را بر سر یک سفره، از او سلب کرده بودند. ارزش او به حدی تنزل کرده بود که اگر در هنگام عمل دانه های خوردنی، یکی از آنها را تباه می کرد محکوم به مرگ می شد. (۴) هند باستان: زن را دروازه اصلی جهنم پنداشته، و دانش را برای او، همچون قرار دادن شمشیر در کف میمون مست تلقی می کردند. بنا بر اظهار خانم ایندرا در کتاب خود (۵)، «بعضی از اقوام هند، خلقت زن را اشتباه دوم خدایان خود می دانستند، و آنها را طوق لعنت، صدا می زدند.» (۶) پیروان آئین «هندو» و گروهی دیگر در آن دیار، زنان را پس از مرگ شوهر (به علت فاقد بودن روح باقی) فدای شوهر می نمودند، یعنی زنان را با تشریفات در کنار جسد می سوزاندند. (۷) قبایل وحشی هندوستان از سیلان تا هیمالیا دختران خود را می کشتند. حتی بزرگان و اشراف (مهراجاها) نیز مرتکب این جنایات می شدند در نظر راجه دختر بی شوهر داشتن ننگ و شوهر دادن به افراد سافله هم عار بوده است. شوهرهای طبقات ممتاز هم اولاً جهیزیه فراوان مطالبه می کنند و ثانیاً خوب از زنانشان نگهداری نمی کنند پس بهتر این است که دختر وجود نداشته باشد. (۸) محقق: اکرم محمدیان (۱) - احمد علی افتخاری، زن از دیدگاه ملتها و بزرگان جهان، چاپ ۱۳۷۵، انتشارات مهشاد. (۲) - یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، چاپ سوم، خرداد ۱۳۴۷، انتشارات مطبوعاتی فراهانی، ص ۱۹. (۳) - احمد علی افتخاری، زن از دیدگاه ملتها و بزرگان جهان، چاپ

۱۳۷۵، انتشارات مهشاد. (۴) - همان. (۵) - وضع زن در مهاباراتا (کتاب خانم ایندرا). (۶) - احمد علی افتخاری، زن از دیدگاه ملتها و بزرگان جهان، چاپ ۱۳۷۵، انتشارات مهشاد. (۷) - یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۰. (۸) - سکینه نیک، حقوق زن و شوهر در اسلام، مرکز نشر طلیعه، ۱۳۷۵، ص ۲۸.

زن در روم قدیم

رومیان با آنکه در قوانین و حقوق بسیار پیشرفت کرده بودند، در عین حال، افکار عامه نسبت به زنان متمایل به خشونت و سختگیری بود. (۱) آنها زنان را به علت دارا نبودن «روح انسانی»، برای حشر در قیامت لایق نمی دانستند؛ در قرن پنجم و ششم میلادی میان پیشوایان مذهبی و پیروان مسیحیت اختلاف بود که آیا زن دارای نفس ناطقه و جزء انسان است یا نه؟ و تا این درجه که برای رفع مشاجره در سال ۵۸۶ در مجمعی مرکب از کشیشان بزرگ تشکیل و مدت‌ها در این خصوص گفتگو و صحبت کردند و در پایان رأی انجمن بر این قرار گرفت که: زنان جزء انسان هستند، ولی تنها برای خدمت مردان آفریده شده‌اند! (۲) در نظر رومیان، زن مظهر تام شیطان! و انواع ارواح مودیه بود، که با پلیدی‌ها و حيله و نیرنگ، عجین بوده، دامی در راه صید دلها و عقلها و انحراف مغزها همیشه در دست دارد. بدین جهت از آزدن او دریغ نکرده حتی از خندیدن و سخن گفتنش جلوگیری می کردند! و دهانش را جز برای حوائج ضروری اش می بستند! این سخن که: «زن باید در خانه بنشیند و به نخ رشتن پردازد» و «نه خر را اسب می شود نامید و نه زن را انسان» از جمله امثال رومیان درباره زن است!! (۳) دختران و زنان همیشه مانند شیئی مملوک مورد معامله واقع می شدند زن و دختر در مقابل شوهر و پدر حق مالکیت، معاشرت، رفت و آمد و حتی حیات نداشتند. پدر هر وقت صلاح می دانست می توانست آنها را بفروشد، قرض و کرایه دهد یا بکشد. (۴) ازدواج در روم ازدواج در حقوق روم بر دو قسم است: «ازدواج رسمی» و «ازدواج غیررسمی». زناشویی رسمی صورت قانونی و بالتیجه صورت مذهبی نداشته، و علقه زوجیت بین زن و شوهر به رسمیت شناخته نمی شده، و پدر خانواده حتی الامکان از چنین ازدواجی که بدون تشریفات مذهبی و فقط روی میل طرفین صورت می گرفته جلوگیری می کرده و به هیچ وجه به چنین زنی اجازه نمی داده بر رموز مذهبی خانواده خود واقف شده و خدایان اختصاصی شوهر را بپرستد، و اگر فرزندی از این قبیل مزاجتها به عمل می آمد پدر خانواده او را صالح برای بقاء و ورود در کانون خانواده نمی دانسته و او را محکوم به مرگ می کرده است. زناشویی رسمی، به یکی از سه طریق ذیل انجام می گرفته است: ۱- «انتقال زوجه از خانه پدری به خانواده شوهر» این طریق را «منوس» (۵) می نامند. در این طریقه زن از تحت نفوذ رئیس خانواده خود خارج و در حلقه تبعیت خانواده شوهر، تحت ریاست شوهر یا پدر شوهر داخل می شود. این طرز ازدواج مستلزم انجام تشریفات و آداب خاصی است که برای عملی شدن این انتقال باید معمول گردد. «انتقال حقوق و اختیارات پدری»: این طریقه «کوئم سیو» (۶) نامیده می شود. در این ازدواج معامله خاصی صورت می گیرد: پدر دختر و شوهر یا پدر شوهر طرفین معامله، و دختر مورد معامله واقع می شدند. پدر دختر کلیه حقوق و اختیاراتی را که تا کنون نسبت به دختر خود داشته به شوهر یا پدر شوهر انتقال می دهد. این انتقال ممکن است مجانی (به صورت هبه)، یا درمقابل دریافت مبلغی و به صورت فروش انجام یابد. تفاوت مهم بین این دو طریقه این است که در ازدواج دومی دختر از خانواده خود به خانواده شوهر منتقل نشده تغییر مذهب نمی دهد و بالتیجه تحت تبعیت رئیس خانواده جدید در نمی آید. ۳- «تصرف و مرور زمان»: اینطریقه را «اوزوس» (۷) گویند. اگر مرد بتواند زنی را به هر عنوان به خانه خود برده با او همبستر شده یا او را لاقط تا یک سال در خانه خود نگاهدارد زن او محسوب می شود. انقطاع این مرور زمان بدین نحو حاصل می شود که زن بتواند اقلأ سه شب متوالی از همبستری سرپیچد. در این صورت مرور زمان منقطع شده مرد را دیگر به آن زن حقی نمی ماند. (۸) می نویسد: اگر «وانتین دوم» می گذاشت «تعدد زوجات» در روم معمول نمی شد، اگرچه پس از او «ژوستی نین = Justinianus» آن را ممنوع نمود، اما طبع هوسران رومیان به منع او اعتنا نکرد و هرچه می

خواستند زن می گرفت! (۹) طلاق زن در قرون قدیم حق طلاق خواستن نداشت و حتی پس از مرگ شوهر هم حق نداشت که کسی را به فرزندپذیری یا از قیمومت خارج کند و همچنین خود نمی توانست قیم دیگران و حتی قیم فرزندان خود گردد. هرگاه زنی مطلقه می شد پسران و دختران او همگی نزد پدر می ماندند و در ازدواج دختر مادر را هیچگونه اختیاری نبود و در حقیقت زن در تمام دوره عمر خود محجور بوده است. (۱۰) ارث حق وراثت اساساً برای ادامه مذهب نیاکان وضع شده بود و چون انجام وظایف مذهبی مخصوص پسر آن هم پسر ارشد بود بالتجربه سایر پسرها و دخترها به طور کلی از ارث محروم بودند البته این محرومیت کامل در قانون یونان بوده ولی قانون روم دخترانی که شوهر اختیار کرده بودند از این حق بی نصیب می گذاشت. در مجموعه حقوق ژوستی نیناتوس مذکور است که دختر زمانی از جمله وراثت طبیعی محسوب می شود که تا مرگ پدر در اختیار و قیمومت او باشد و گرنه هرگاه بر طبق مراسم مذهبی شوهر اختیار کند از میراث پدر محروم خواهد بود و دختر پیش از ازدواج در صورت نبودن پدر در قیمومت برادرهای خود می زیسته و ممکن بوده است که تا پایان عمر به همین حال بماند. دختر در هیچ سنی نمی توانست بی اجازه قیم خویش، شوهر اختیار کند و اگر هم به فرض در ظاهر قانون اشکالی برای وراثت دختر نبوده ولی در عمل و آداب و عادات موانعی او را تملک میراث پدر محروم و باز می داشته و نمی گذاشته است که چون پسران از حق خویش استفاده کند. به طور کلی می توان نتیجه گرفت زن در هر حال دارای هیچ چیز نبود، و ارث نمی برد. زیرا به فرض عدم محرومیت چون شوهر اختیار می کردند به کلی از ترکه پدر بی نصیب می شدند و اگر بی شوهر می زیستند در سهم خویش اختیار کامل نداشتند و شاید فقط از عواید دارایی خویش استفاده می کردند و دختر به هیچ وجه نمی توانست بدون اجازه برادرها یا قیم هایی که پس از مرگ او وارث و و در حیات حافظ اموالش بودند در خصوص دارایی خویش وصیتی کند و یا آن را به کسی انتقال دهد. (۱۱) حق تملک و سایر حقوق مدنی زن قبل از ازدواج مطیع پدر و پس از مرگ پدر مطیع برادران خویش بودند و چون شوهر اختیار می کردند در حمایت و اطاعت او قرار می گرفتند و پس از مرگ شوهر بازگشت آنها به خانواده قبلی (پدری) امکان نداشت زیرا مراسم مذهبی ازدواج رابطه ایشان را با خانواده خود گسسته بود از این جهت سرپرستی آنها پس از مرگ شوهر با پسران خود بود و هرگاه پسر نداشتند خویشاوندان نزدیک شوهر را باید اطاعت کند و تسلط و حکومت شوهر بر زن بدان پایه بود که می توانست پیش از مرگ خویش او را سرپرست یا شوهری دیگر تعیین کند. رومیان برای اثبات اختیار و تسلط شوهر بر زن لغتی خاص بود که فقهای قدیم در آثار خود ضبط کرده اند و آن کلمه (مانویس) است که مفسرین آن را (قوت جسمانی) تعبیر کرده اند بدین معنی که زن اسیر سرپنجه توانای شوهر بوده است. حق تملک دختران در جهاز خویش نزد پیشینیان غیرقابل و غیر عملی بوده و جهاز زن مطلقاً به شوهر تعلق می گرفت و شوهر علاوه بر آنکه اموال زن را اداره می کرد مداخلات مالکانه نیز در آن داشت و پس از مرگ شوهر نیز حق استرداد دارایی خویش را نداشت. پلوتارکوس می نویسد که زنان روم حتی برای شهادت هم در محاکمه حق حضور نداشتند در کتاب کابوس نیز مذکور است: «در قضاوت به قول زنان و پسران و غلامان تسلیم نمی توان شد چه اختیار ایشان با دیگرست و چون از خویشتن مالک چیزی نیستند مسئولیتی به گردن نمی توانند گرفت و هرگاه پسری که در اختیار پدر است جرمی مرتکب شود مسئولیت آن جرم متوجه پدر است و جرمی که پسر علیه پدر مرتکب شود مدرک دعوائی نمی تواند باشد.» از مجموع این مطالب چنین برمی آید که زن نمی توانسته است در محاکم مدعی و مدعی علیه و شاکی و مقصر و شاهد واقع شود. محاکمه زنان در خانه انجام می گرفت و قاضی محکمه پدر خانواده بود که بنا بر حق ابویت یا سلطه شوهری بر کرسی قضاوت می نشست و به نام خانواده در حضور خدایان خانگی مقصر را محاکمه می کرد و حتی می توانست مقصر را محکوم به اعدام نماید و هیچ مقامی در رأی پدر خانواده حق مداخله و تغییر نداشت. (۱۲) محقق: اکرم محمدیان پی نوشتها: ۱- یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۸. ۲- ابوالفضل حاذقی، زن از نظر حقوق اسلامی. ۳- یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۸. ۴- سکینه نیک، حقوق زن و شوهر در اسلام، مرکز نشر طلیعه، ۱۳۷۵، ص ۲۷. ۵ - - ۶ manus

۸ - coemcyio v - usus - حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، چاپ هفتم، ۱۳۵۷، انتشارات جاویدان، ص ۳۳ و ۳۴. ۹- یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۹. ۱۰- قدسیه مجازی، ارزش زن، انتشارات فردوسی، دی ماه ۱۳۵۷، ص ۲۷. ۱۱- همان، ص ۲۱ و ۲۲. ۱۲- همان، ص ۲۵ تا ۳۰.

وضعیت زن در دول متمدن پیشین

الف) زن در یونان قدیم متمدن ترین قوم تاریخی قوم یونان به شمار می رفت، اما با این وصف زن در میان یونانیان بسیار خوار و بی ارزش و پست بودند. (۱) قصه های این ملت، از تصویر یک زن خیالی به نام (پاندرا) که سرچشمه همه دردها و مصیبتها بود، شکل می گرفت و نشانگر سقوط ارزشهای والای زن بود. (۲) مردم یونان، زنان را مانند کالای پستی می شمردند و آنان را در بازار برای خرید و فروش حاضر می کردند. زن در یونان موجودی پلید و زاده شیطان شناخته می شد، او را از مداخله در هرگونه کاری جز خدمت خانه باز می داشتند. در «آتن» هر مردی آزاد بود هرچند زن که می خواست به خود اختصاص دهد! (تعدد زوجات). و در اسپارت مانعی نبود که یک زن به چند مرد متعلق باشد!! (تعدد ازدواج). (۳) هر مردی تا آن درجه به زنان خود مسلط بود که می توانست هرگونه معامله ای با آنان بنماید، تا این حد که به عنوان وصیت به دیگران واگذار. (۴) در یونان زن شخصیت حقوقی و اجتماعی نداشته و شوهر می توانسته زن خود را به هر که بخواهد قرض دهد یا به دوستان هبه کند. پدر «دموستن» خطیب مادر دموستن را به یکی از دوستان خود هبه کرد. «لیکورگ» مقنن، قرض دادن زن را تجویز کرده لیکن فقط به اشخاص صالح و لایقی که بتوانند اولاد صالح به عمل آورند. شوهر مسن می بایستی برای زن جوان خود مرد جوانی پیدا کند ولی به شرطی که آن جوان متقی باشد. افلاطون و سقراط نیز این فلسفه را تعلیم می کردند. سقراط زن دوست خود «گزان تیپ» را به آلسیپاد خطیب قرض داد. (۵) زن از اقدام به هرگونه معامله ممنوع بود، و تنها می توانست چیزی را که قیمت آن از بیست من جو کمتر باشد بخرد و بفروشد. (۶) خانواده، ایجاد و بقای آن، تابع مذهب، و سلطه پدر خانواده نیز ناشی از عنوان ریاست مذهبی بوده است. مبنای پیدایش خانواده به هیچ وجه به نسبت علقه و عاطفه متکی نبوده، (۷) در نظر یونانیان، زناشویی برای تشکیل یک خانواده جدید نبود. بلکه این کار به منظور دوام و بقای خانواده شوهر انجام می گرفت. (۸) پرستش اجداد و نیاکان واحد، هر خانواده ای را ایجاد و از خانواده های دیگر ممتاز می کرد. ازدواج امر مذهبی و مقدسی بود، زیرا شوهر اجازه می داد که زن بیگانه ای بر اسرار مذهبی اختصاصی او واقف شده، خدایان مخصوص او را پرستد. تشریفات ازدواج فقط با حضور خدایان خانگی انجام می گرفت و به خدایان عمومی مثل «ژوبیترا» و غیره مربوط نبود. لزوم بقای خانواده، و وجوب ازدواج و منع تجدد، برای این بود که اخلاف برای اسلاف خود به آتشگاه خانوادگی طعام و شراب بفرستد تا اجدادشان خدای بمانند! و گرنه از آن مقام تنزل کرده در ردیف اشقیا قرار می گرفتند. از همین نظر ازدواج و تولید نسل برای جوانان واجب بوده. قوانین لیکورگ تجرد را منع و برای آن مجازات و منع کرده است. چون منظور از ازدواج بقاء نسل خانواده به وسیله فرزندان ذکور بوده، طلاق دادن زنان عقیم، یا زانی که پسر نیاورند مانعی نداشته. «هرودوت» مورخ، دو نفر از سلاطین اسپارت را نقل کرده که زنان سترون خود را طلاق داده اند. در یونان، و همچنین هندوستان، اگر مرد سترونی بود برادر یا نزدیک ترین خویش او می توانستند زن را آبستن کنند. در این صورت اولاد، اولاد شوهر اصلی به شمار می رفت، تولد دختر چون آتشگاه پدر را ترک و مطیع مذهب خانواده شوی می شد نتیجه نداشت، زیرا دوام خانواده به وسیله اولاد ذکور بوده است. (۹) ازدواج در یونان بر حسب روایات موجود، قبل از زمان سکوپ هفده قرن قبل از میلاد مسیح، در یونان عقد ازدواج وجود نداشت و یونانیان در حال اختلاط مطلق زیست می کرده اند، اطفال جز مادر خود را نمی شناختند و چون تشخیص پدر برای آنها مشکل بوده فقط به نام خانوادگی مادر نامیده می شدند. گرچه این موضوع افسانه به نظر می رسد لیکن وجود اختلاط مطلق به جای ازدواج در سایر نقاط دنیا و حتی هنوز در بعضی قبایل وحشی آفریقا و اقیانوسیه از

طرفی، و آثار بعدی نویسندگان یونانی و غیر یونانی از طرف دیگر صحت آن را تأیید می نماید. بعداً به تدریج در نتیجه تحولات اجتماعی به جای اختلاط، ازدواج مشروع رسمی وجود یافته و کم کم عمومیت پیدا کرد. ازدواج از سه قسمت تشریفاتی مرکب بود: اول: تشریفاتی که بایستی جلو آتشگاه خانواده پدری انجام می گرفت که در طی آن پدر، حقوقی را به بر دختر خود داشت در مقابل پول نقد یا هدیه ای که از داماد خود گرفته بود به مشار الیه انتقال می داد. دوم: تشریفاتی که در فاصله بین خانه عروس و داماد در معبر عام انجام می یافت. در مدخل خانه داماد، عروس چنین تظاهر می کرد که به دخول در خانه داماد رغبت ندارد و بایستی بر بودن و وارد ساختن او به خانه به عنف تظاهر کند. دختر بایستی فریاد کرده از همراهانش استمداد بنماید. همراهان عروس ظاهراً از او دفاع می کردند و بالاخره داماد موفق می شد. با مطالعه در آثار کلیه تمدن های قدیم عمومیت این رسم معلوم می شود. ظاهراً مأخذ و مبنای وجود اینگونه آداب، اثبات لیاقت داماد بوده؛ به عبارت دیگر جوانی را برای داماد شدن لایق می دانستند که قادر باشد با قبیله یا خانواده عروس جنگیده، علیرغم آنها دخترشان را برآید، در بعضی قبایل وحشی این مبارزه و ربودن، به معنای واقعی خود وجود داشته و هنوز هم وجود دارد. قسمت سوم از تشریفات در خانه داماد با حضور زوجین و سایر افراد خانواده در جلو آتشگاه مقدس خانوادگی انجام می گرفت، در این موقع قربانی می کردند و ادعیه مخصوصی می خواندند. طلاق ازدواج و طلاق بدو بی اطلاع دختر و به دست ولی او انجام می گرفته، ولی متدرجاً این قدرت فوق العاده اولیاء دختران تخفیف پیدا کرد. طلاق در یونان و رم اصولاً مجاز، ولیکن مورد وقوع آن تا مدتها نادر و انجام آن مشکل بود. به این ترتیب که زن و شوهر با حضور افراد خانواده های طرفین کنار آتشگاه مذهبی خانواده شوهر حاضر شده کلمات خشم آگین با یکدیگر رد و بدل کرده پس از مدتی که پدران طرفین سکوت می کردند تفریق صورت می گرفت. میراث زن اصل کلی در ارث محرومیت دختر بوده است، لیکن بعداً روی عاطفه، طرق مخصوصی برای ارث دادن به دختران و زنان جسته اند؛ مثلاً دختر به وارث ذکور پدر خود شوهر می کرد- مثل خواهر و برادر، به شرطی که از یک مادر نباشند، طریق دیگر آن که کسی را به پسر خواندگی قبول می کردند و بعداً دختر خود را به او شوهر می دادند. ممکن بود متوفی در وصیت نامه، وارث خود را به مزاجت با دخترش ملزم سازد. گاهی از اوقات مردی که دختر یگانه ای داشت او را شوهر می داد و با داماد قرار می گذاشت و به او می فهماند که منظور تولید پسری است که تابع مذهب جد مادری باشد. در این صورت فرزند جد مادری خود محسوب می شود. بعداً که زن موقعیت بهتری پیدا می کرد در صورت نبودن وارث ذکور به دختران ارث می دادند، لیکن در این صورت بایستی به خویشی شوهر کند که در صورت نبودن آن دختر حق ارث می داشت. در چنین موردی اگر دختر دارای شوهر بود ازدواج او باطل و حکم دختر بی شوهری را پیدا می کرد تا بتواند به خویش پدری خود شوهر کند. نتیجه ای که از مطالعه وضع و موقع زن در تمدن قدیم یونان و رم گرفته می شود به طور اجمال این است که بدو زن شیئی قابل تملک و بعداً عنصر توالد و ارضاء شهوت بوده و به هیچ وجه او را شریک زندگی مرد و واجد قوای کامل بشری نمی دانستند. (۱۰) زن در نظر فلاسفه بزرگ یونان زن نه تنها در نظر توده مردم یونان خوار بی مقدار بود، بلکه فلاسفه بزرگ آن سرزمین نیز هیچگونه ارزش و اهمیتی برای زن قائل نبودند، چنانکه سقراط به کلی زن را با مرد جدا و متفاوت و حدود و صلاحیت کار او را خانه داری و خدمت به مرد می دانست. (۱۱) سقراط سلوک با زن را یک نوع زجر و ریاضت سخت می شمرد، که برای تقویت اراده و مالکیت بر نفس، چشیدن این زهر و کشیدن این زجر، سودمند بود!! این سخن حکیم اسپارتی درباره زن که: «زن حیوانی دراز مو و کوتاه فکر است» به عنوان «ضرب المثل» مناسب! میان ملت ها دهان به دهان می گشت!! که در ادبیات و امثال عرب، به «المدئه حیوان طویل الشعر قصیر الفکر!» ترجمه گردید!! (۱۲) ارسطو زن را مطیع و تابع مرد می شناسد و عقیده دارد که طبیعت زن را فاقد اراده کرده است. (۱۳) افلاطون: «از خدایان شاکرم که به من هفت چیز بخشیده اند نخست آنکه مرا انسانی آزاد آفرید و نه برده ام و دوم آنکه مرد به وجود آمده ام نه زن و...». فیثاغورث: «اصلی خوب وجود دارد که آفریننده روشنایی و نظم و مرد است و اصلی بد که خالق آشفستگی و تاریکی و زن است.» (۱۴) محقق: اکرم محمدیان پی

نوشتها: ۱- ابوالفضل حاذقی، زن از نظر حقوق اسلامی، بهمن ۱۳۲۴. ۲- احمد علی افتخاری، زن از دیدگاه ملتها، ادیان و بزرگان جهان، ۱۳۷۵، انتشارات مهشاد. ۳- یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، چاپ سوم، خرداد ۴۷. ۴- ابوالفضل حاذقی، زن از نظر حقوق اسلامی. ۵- حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، چاپ هفتم ۱۳۷۵، انتشارات جاویدان، ص ۳۹ و ۴۰. ۶- ابوالفضل حاذقی، زن از نظر حقوق اسلامی، بهمن ۱۳۲۴. ۷- حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۳۶. ۸- احمد بهمنش، تاریخ یونان قدیم، ج ۱، تهران، ۱۳۳۸، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۱۴. ۹- حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، انتشارات جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۵۷، ص ۳۶ و ۳۷. ۱۰- همان، ص ۳۸-۴۱. ۱۱- ابوالفضل حاذقی، زن از نظر حقوق اسلامی، بهمن ۱۳۲۴، چاپخانه مجلس. ۱۲- علامه یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، چاپ سوم، خرداد ۱۳۴۷، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ص ۷ و ۸. ۱۳- ابوالفضل حاذقی، زن از نظر حقوق اسلامی. ۱۴- عباسعلی محمودی، زن در اسلام، ۱۳۶۰، ص ۱۶.

جایگاه زن در قرون وسطی

زن در قرون وسطی نه تنها نقش اجتماعی نداشت، بلکه خوار و ذلیل و برده‌وار می‌زیست و حتی او را عامل فساد و منفور خدا می‌پنداشتند و اعتقادشان بر این بود که باعث بیرون راندن آدم از بهشت، زن بود. در قرون وسطا از کشیشی پرسیدند: آیا مرد نامحرم می‌تواند به خانه‌ای که در آن زن هست، وارد شود؟ پاسخ گفت: هرگز؟ هرگز؟ و اگر در آن خانه مردی از محارم زن هم وجود داشته باشد و این مرد نامحرم بر او وارد شود و زن را هم نبیند، باز گناه کرده است. (یعنی اگر مرد نامحرمی به طبقه دوم منزلی وارد شود که در طبقه اولش زنی باشد، گناه نموده است. مثل اینکه وجود زن، عامل پخش گناه در فضا است). (۱) بسیاری از عیسویان، زن را برزخ میان انسان و حیوان می‌دانستند و در اینکه دارای روح باشد، تردید داشتند. در سال ۵۸۶ میلادی، مجلس بزرگی برای حل این مسئله که آیا زن دارای روح است یا نه در اروپا بر پا شد. پس از بحث فراوان، سرانجام قبول کردند که زن داخل در نوع آدم است. (۲) «سن توماس داکن» می‌گوید: «خداوند اگر ببیند مردی به زنی دل ببندد و عاشق او شود- حتی اگر آن زن، همسرش باشد- خشمگین می‌شود، زیرا جز عشق خداوند نباید در قلبش جای بگیرد. مسیح علیه‌السلام بدون همسر زیست و کسانی که می‌خواهند مسیحایی بشوند، نباید زن بگیرند. به همین سبب، برادران مسیحی و پدران روحانی و خواهران مسیحی در سراسر عمر ازدواج نمی‌کنند، زیرا ازدواج، خدا را به خشم می‌آورد و فقط باید با خدای ما، عیسی مسیح، پیوند داشت، زیرا دو عشق در یک قلب جای نمی‌گیرد. فقط آنهایی می‌توانند حامل روح‌القدس باشند که مجرد زیست کنند.» زن در اندیشه قرون وسطایی، منفور، عاجز و محروم از مالکیت است. وقتی انسان با املاک و اموال شخصی خود به خانه شوهر رفت، حق مالکیت از او سلب می‌شود. مالکیت، خود به خود به شوهر انتقال می‌یابد، زیرا زن، صاحب شخصیتی نیست. حتی امروز آثاری از آن در زن اروپایی به چشم می‌خورد. (۳) زن در اروپا و سایر ممالک جهان به قدری بی‌ارزش بود که در هیچ اجتماعی او را به حساب نمی‌آوردند. علما و فلاسفه به مجادله می‌پرداختند که آیا زن اساساً روح دارد یا به کلی فاقد روح است؟ در صورتی که روح داشته باشد، آیا روحش روح انسانی است یا حیوانی؟ و بر فرض داشتن روح انسانی، آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد، وضع بردگی است یا کمی بالاتر از آن؟ زن گاهی وسیله شهوترانی و گاهی مانند چهارپایان در کار خوردن و آشامیدن و بارداری و زایمان و... بود. (۴) «لیکی» در کتاب «تاریخ اخلاق در اروپا» می‌گوید: «در آن روزگار (قرون وسطا) مردها از سایه زنان می‌گریختند و نزدیکی و همنشینی با ایشان را گناه می‌پنداشتند و عقیده داشتند که برخورد با ایشان در کوچه و خیابان و سخن گفتن با ایشان- اگر چه مادران، همسران و یا خواهران باشند- اعمال و ریاضتهای روحی شخصی را تباه می‌سازد.» (۵) استاد ابوالاعلی مودودی در کتاب «الحجاب» می‌گوید: «از جمله نظریات اولی و اساسی در این باره، این بود که زن، سرچشمه معاصی و اصل گناه و فجور است و برای مرد، دری از درهای جهنم است، از آن جهت که منشا تحریک و وادار کردن او به ارتکاب گناهان

است و چشمه‌های مصایب انسان از وجود او برجوشیده است و از این جهت، پشیمانی و شرمندگی برای او کافی است که زن است و او را همی سزد که از حسن و جمال خود شرم کند، زیرا این حسن و جمال، یکی از سلاحهای شیطان است که هیچ سلاحی به آن نمی‌رسد و سزای اوست که کفاره پردازد و هیچ‌گاه پرداختن کفاره را ترک نکند، زیرا هم اوست که انواع بلاها و بدبختی‌ها را برای زمین و ساکنان آن به ارمغان آورده است.» (۶) «ترتولیان»، یکی از پیشوایان مسیحی، در مقام بیان نظر مسیحیت درباره زن می‌گوید: «بی‌گمان زن مدخل شیطان به درون نفس انسان است و مرد را به سوی شجره ممنوعه می‌راند و شکننده قانون خدا و زشت کننده صورت خدا (مرد) است.» «کرای سوستام»، یکی از بزرگان مسیحیت، درباره زن می‌گوید: «او شری است که از آن گریزی نیست. او وسوسه‌ای جلی و آفتی دلپذیر و خطری برای خانه و خانواده و معشوقه‌ای عاشق‌کش و ماری خوش‌خط و خال است.» (۷) پی نوشت ۱ - فاطمه، فاطمه است، ص ۵۹. ۲ - اسلام چنان که بود، ص ۱۲۱. ۳ - فاطمه، فاطمه است، ص ۵۹. ۴ - برهان قرآن، ص ۱۱۴. ۵ - جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۷. ۶ - جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۷. ۷ - جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۸.

تمدن آسیای شرقی

تمدن اعراب

زن در جاهلیت عرب

در دوره جاهلیت عرب، زنان گرفتار ننگ آورترین بدبختیها و دچار سخت‌ترین مصیبتها بودند، اعراب درباره زنان و دختران از وحشی‌ترین رفتار و معامله خودداری نمی‌کردند. زنان در نزد قوم عرب از حیوانی پست تر بودند، زیرا اگر از غرق شدن و پرت شدن از بلندی و زنده به گور شدن رها می‌شدند، با حیوانی معاوضه می‌گشتند، انحطاط و پستی زن در نزد عرب از تعریف و بیان بیرون است. زنده به گور کردن دختران در نزد اعراب جزء رسوم و عادات معمولی و داستانی است که بر هر سر بازاری هست. اعراب طوری با جنس زن به نظر حقارت و پستی و عداوت می‌نگریستند که داشتن دختر را مایه ننگ و عار و سرشکستگی می‌دانستند، و چون به آنان خبر می‌دادند که نشان دختری زائیده است رویشان سیاه می‌شد و خشم خود را می‌خوردند و از نظر قوم پنهان می‌گشتند، و پیش خود می‌اندیشیدند که آیا دختر را نگاهدارند و خفت و خواری آن بر خود هموار کنند، یا آن را زنده به گور کنند و در زیر توده خاک پوشیده و پنهان دارند. (۱) انگیزه اولی عرب در دختر کشی اضافه بر تقلید از اقوام دیگر و علاوه بر عواملی که به طور کلی جنس اناث و زنان را در همه جوامع گذشته ناچیز و محکوم و مملوک مردان ساخته بود، بیشتر از این امور ناشی بود که: به هنگام جنگ و غارت، دخترانشان به دست دشمن می‌افتاد و از این رهگذر عاری بر دامنشان می‌نشست و به عبارت دیگر: دختران خود را بزرگترین نقطه ضعف خود در مقابل دشمنان می‌دیدند و لذا در افتاء این موجود (که نه به هنگام جنگ قدرت رزم دارد و نه به هنگام غارت توان حمله، و دشمن نیز از راه اسیر ساختن آنها عاری ابدی برای قبیله می‌گذارد) سفاکانه می‌کوشیدند! اضافه بر این عامل نظامی، عوامل اقتصادی و اعتقادی نیز در ایجاد انگیزه‌های اولیه مؤثر بود بالاخره کم‌کم به مرور زمان، دختر کشی به صورت یک رسم و سنت درآمد، حتی افرادی که از نظر مالی در مضیقه نبودند و یا با قبایل دیگر جنگی نداشتند آنها نیز ترک این سنت نمی‌توانستند! زیرا برای چنین کسانی که دارای استقلال نظر و قدرت تفکر مستقل درباره صحت و سقم اشیاء و حسن و قبح قضایا نیستند (بلکه گوسفندوار همین که اولی از جایی پرید و به راهی رفت، دیگران از پی اش می‌پرند و می‌روند) ترک تقلید و نادیده گرفتن سنت و عادت معمول، در ردیف محاللات است. (۲) در هر حال وضع زنان و دختران در عربستان جاهلیت بسیار رقت آور بوده، دختران در نظر پدران، و زنان در نظر شوهران موجودی ضعیف و بی‌قیمت و شیئی قابل تملک و معامله بوده‌اند. معامله‌ای که با دختران خردسال می‌کرده‌اند حیثیت و موقع زن را به خوبی معلوم می‌کند.

زیرا اگر مادران تسلط و نفوذی را که زنان اقوام متمدن بایستی در محیط خانه داشته باشند واجد می بودند، عاطفه و مهر مادری آنها به هیچ وجه به پدران اجازه نمی داد دختران معصوم خود را زنده مدفون کنند. کشتن دختران در عربستان نشان می دهد که اختیارات مرد نامحدود و مادر را حتی در درون خانه حق هیچ مداخله در امر زندگی نبوده است. البته این جنایات در کلیه خانواده های عربستان عمومیت نداشته، و بعضی خانواده ها تحت تأثیر عوامل دیگری از این عمل زشت برکنار بوده اند. تاریخچه دخترکشی ظاهراً اولین قبیله ای که به ارتکاب این جرم مبادرت ورزید قبیله بنی تمیم بود: نعمان بن منذر پادشاه حیره سالی از سالها بر این قبیله خشم گرفت، برادر خود «دیان بن منذر» را به سرکوبی آنها فرستاد و سپاه دیان تعداد زیادی از دختران و زنان قبیله بنی تمیمی را اسیر کرد. چندی بعد قبیله به عذرخواهی نزد نعمان آمده از او استرحام و استعطف کردند. بالاخره نعمان بر آنها رقت آورد و مقرر کرد هر زن اسیری که میل دارد به شوهر یا پدرش مسترد شود و هر زنی که خواست بماند مختار باشد. عده ای از زنان ماندن را ترجیح دادند از جمله دختر قیس بن عاصم «عمر بن الشمرخ الیشکری» که او را اسیر کرده بود، به شوی قبول کرد و میل کرد با او بماند. قیس از این اهانت خشمگین شده نذر کرد که از آن به بعد دختران خود را زنده به خاک کند، دیگران هم به او اقتدا کردند. (۳) معاوضه یک دختر با سه شتر جد فرزدق (شاعر معروف) که «صعصه بن ناجیه مجاشعی» نام داشت، در حالی که پیری سالخورده شده بود، به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده (۴) چنین آغاز سخن کرد: دو شتر آستن از من گم شده بود، بر شتری سوار شده به جستجو پرداختم، از دور خیمه ای دیده بدان سو رفته و از مردی که در کنار خیمه نشسته بود از شترانم جويا شدم، از من پرسید: داغ و نشانسان چیست؟ گفتم: «نار میثم بنی دارم». داغ مخصوص قبیله خودمان را گفتم. گفت در این نزدیکی ها دو شترت را بسته و اینک نزد من است. در همین احوال، پیرزنی که معلوم شد مادر همان مرد می باشد از عقب خیمه با حالتی گرفته در آمد، آن مرد خطاب به او نموده پرسید چه زائید؟ و بدون آنکه لحظه ای منتظر جواب مادر باشد، ادامه داد: «فان كان سقبا شارکنا فی اموالنا و ان کانت حائلاً و ادناها!» یعنی اگر پسر باشد که با ما شریک مال و زندگی و وارث ما خواهد بود، و اگر دختر داشت که به خاکش می سپریم! از قرائن حال و مقال دانسته شد زن این جوان وضع حمل نمود. مادر پاسخ داد: دختر است، آن مرد با خشم توأم با اندوه اظهار داشت پس معطل نشوید آسوده اش سازید، به خاکش سپرید!! صعصه ادامه داد: ای رسول خدا! نمی دانم ناگهان چه انقلابی در من پدید آمد؟ گویی تمام پیکرم «دل» شد، و تمام دلم عاطفه و وجدان، از اینکه موجود کوچک و بی گناهی کشته شود رحم آمد، بی اختیار به جوان گفتم: آیا این دختر نوزاد را می فروشی؟ پاسخ داد: آیا هرگز شنیدی عرب بچه فروش باشد؟! و این ننگ را تحمل کند؟! گفتم: نفروش، در مقابل احسان و بخششی به من ببخش، گفت: «اگر فروختن در کار نباشد حاضریم با همان دو شتر و این شتری که بر آن سواری مبادله کنم، تو این شترها را به من ببخش تا این دختر را به تو ببخشم» راضی شدم، شترها را داده و دختر را گرفته و به دایه ای سپردم از آن پس من این روش را ترک نکردم، و تا کنون دویست و هشتاد دختر را با بهای هر یک بر سه شتر! از مرگ نجات دادم. آیا این عمل به حال من سودی دارد و مایه اجر و ثوابی می باشد؟ حضرت پاسخ داد: این کار تو خود بایی از نیکی برایت بوده، و از جانب خداوند هم مأجور خواهی بود، چون به شرف اسلام نیز توفیق یافتی. در میان آن گروه و قبائلی از عرب که دخترکشی رسمشان نبود، هرگاه دختری متولد می گردید، دوستان و آشنایان برای کم ساختن بار غم خانواده (از جهت دختر دار شدن) به پدر دختر می گفتند: «هنیئاً لک النافجۃ» بر تو گوارا باد. منظور از نافجه همان شترسواری است که به هنگام بردن دختر به خانه شوهر، برای او می فرستادند، تا بر آن سوار شود. این شتر از طرف داماد و کسانی به عروس تقدیم می شد. و در حقیقت تنها چیزی بود که به خود عروس داده می شد. اما عروس موظف بود این شتر را نیز به پدر و کسانش تقدیم کرده، و در گله اشتران آنها رها کند. بدیهی است وقتی شتری در میان شترانی رها شود یکی بر آنها افزوده می شود، به خاطر همین افزایش حاصله این شتر را «نافجه» می گفتند. و اینکه افراد قبیله به پدر نوزاد می گویند: اگر دختردار شدی غمین مباش زیرا یکی بر شترانت اضافه خواهد شد!! (۵) شعار اعراب این بود: «النساء حباله الشیطان» زنان دامهای

گسترده شیطان هستند، زن شایسته چون «کلاغ اعصم» است، یعنی اگر کلاغی را یافتی که یک پایش سفید باشد، زن صالح و شایسته نیز خواهی یافت. بلکه به جوینده می گفتند: «نگرد، یافت نمی شود، گشته ایم ما...؟!». (۶) زناشویی های ناپسند در جزیره العرب چنانکه در قبل از رسوم ملل دیگر نیز دانستیم، زنان کاملاً مقهور اراده و تمایلات پدران یا شوهران و بالاخره مردان خود بودند، از دختر بیچاره ای برای زندگی آینده و زناشویی او پرسشی نمی شد زیرا رضایت او در این کار کوچکترین دخالتی نداشت! گروهی از زنان، خویشان را به کرایه می دادند، و رسوم زمان این نوع «کسب»! و از این راه ارتزاق را ممنوع و مکروه نمی شمردند. عبدالله بن جدعان تمیمی و عبدالله بن ابی در مکه و یثرب از کرایه دادن کنیزان بیشمار خود مالی فراوان - در قبل از ظهور اسلام - به کف آوردند. طلبکارها به حکم رسوم و آداب غلط زمان، دختر یا زن بدهکار را به حریف می دادند و از اجرت زنا، طلب خویش را برمی داشتند و این رسوایی و فضاحت، در قوانین غیر مدون آن زمان به عنوان «مسامات» خوانده می شد. (۷) و اینک به طور اختصار اقسام نکاح متداول عرب جاهلی را از نظر می گذرانیم: در محیط جزیره العرب اضافه بر ازدواج معمولی و اختصاصی که مردی زنی را از کسانش خواستگاری کرده با او ازدواج می نمود، و به او منحصر بود، انواع دیگری از زناشویی و نکاح معمول بوده که سنن و رسوم غلط زمان آنها را امضاء کرده، موالید آنچنان زناشویی ها را نیز با ترتیبی خاص، به پدری منتسب می نمود! ذیلاً - برخی اقسام این قبیل زناشویی ها ذکر می شود: ۱- نکاح الاستبضاع «زناشویی جهت باردار شدن» این نوع نکاح از شرم آورترین زناشوییها به شمار می رفت چنین بود که اگر مردی مایل بود فرزندی با قیافه و شکل خاصی یا دلیر و شجاع یا سخنور و شاعر و یا کاهن و امثال آن... داشته باشد و خود متصف به این صفات مورد نظر است، همسر و از او باردار شود؛ فرزند متولد شده در حالی که از دیگری بود، طبق سنت رایج، متعلق بر شوهر رسمی همین زن بود. ۲- نکاح الرهط «زناشویی دسته جمعی» یکی دیگر از ازدواجهای قانونی و معمول عرب جاهلی این بود که عده ای از مردان (که باید از ده تن تجاوز نکنند)، با رضایت هم با زنی رابطه همبستری برقرار کرده و مخارج او را متکفل می شدند، فرزندی که از این نوع زناشویی «تعدد ازدواج» پدید می آمد، اگر پسر بود پس از آنکه چند شب از تولد نوزاد می گذشت مادر نوزاد یک یک آن چند مرد را خواسته و سپس به یکی از آنها خطاب می کرد و می گفت: این فرزند از تو است! و با این کیفیت، نوزاد را از نقص «بی پدری» نجات می داد، مرد مورد خطاب نیز طبق سنت رایج زمان حق هیچگونه اعتراضی نداشت، و اگر دختر بود از مردان دعوتی به عمل نمی آمد، زیرا هیچکدام از آنها حاضر نمی شدند، پدر دختری باشند. عمرو بن عاص واهیه عرب و فاتح مصر و موجد جنجال حکمیت صفین، از چنین پدران دسته جمعی یا «تعدد ازدواج» متولد شد. ۳- نکاح البدل «زناشویی تعویضی» یکی دیگر از انواع زناشویی های قانونی عرب جاهلی که از جانبی حکایت از خودسری و تسلط بی حد مردان بر زنان دارد، و دلیل بارزی است، از اینکه در امر زناشویی تنها اراده مرد دخیل بوده و زنان را جز تسلیم و رضا چاره ای نبود، همین نکاح بدل است. هر مردی که از زن دیگری خوشش می آمد رسوم و قوانین غیرمدون محیط به او اجازه می داد تا به آن مرد پیشنهاد معاوضه کند! یعنی زن خودش رابه او داده و زن او را بگیرد! مدت معاوضه نیز مربوط به تمایل طرفین بود، زنان بیچاره در این میان فقط یک وظیفه داشتند، و آن همان تسلیم شدن بود. این «مبادله» را معمولاً پیشنهادکننده با این الفاظ خاص به مرد دیگر ابراز می داشت: «انزل الی عن دابتک! انزل لک عن دابتی» یا آنکه: «انزل الی عن امرأتک، انزل لک عن امرأتی». «تو از مرکوبت، یا زنت به نفع من پیاده شو و کنار رو، من نیز از مرکوبم یا زنم به نفع تو پیاده می شوم!» ۴- نکاح الممت «زناشویی با خشم و زور» یکی دیگر از زناشویی های رایج این بود که اگر شخصی می مرد زنش مانند سایر اموال و ماترکش در مرحله اول به پسر بزرگش تعلق می گرفت (البته در صورتی که آن زن نامادری پسرش باشد). اگر این زن جوان و زیبا بود، که پسر متوفی خود از او متمتع می شد و اگر نبود به دیگری می داد و صداقتش را می گرفت و اما اگر متوفی پسر بزرگ یا کوچکی نمی داشت، در آن صورت این زن به مردان فامیل تعلق داشت بدین ترتیب که هریک از مردان فامیل که به

عنوان اظهار تمایل و تصاحب وی زودتر پارچه ای به سمتش پرت می کردند، یا بر سرش می افکندند، این زن به او تعلق می گرفت. زن چاره ای جز تسلیم شدن نداشت، و به همین سادگی زن قانونی «پارچه افکن» و یا زن موروثی پسران شوهر می شد! پسران شوهر یا مردان فامیل اگر خود به زناشویی با این زن راغب نبودند، حق داشتند او را به کلی از مزاجت با دیگران ممانعت کرده همچنان بی شوهر بگذارند تا بمیرد. ۵- نکاح الجمع «زناشویی همگانی» و دیگر از انواع نکاحهای عرب جاهلی آن بود که ثروتمندان عرب به منظور تکثیر ثروت خود کنیزانی زیبا تهیه کرده، و یا زنان بی بند و بار را با انعقاد قرار دادی جمع نموده و آنها را به نزد اساتید فن، رموز و ادب و موسیقی و عشوہ گری می آموختند؛ پس هریک را در منزلی مهیا جا داده و بر بام آن، پرچمی خاص که حکایت از آزادی ورود برای همگان داشت نصب می کردند، این چنین زنانی «قینات» خوانده می شدند و از سویی دیگر به پرچمداران و یا «ذوات الرایات» نیز معروف بودند فرزندی که ثمره این چنین نکاحی بود با کمک قیافه شناسان و کاهنان به یکی از آن همه مرد که با مادر فرزند همبستر شده بودند، منتسب می شد، او فرزند «مشروع» و رسمی آن مرد قلمداد می گردید! ۶- نکاح الخدن «زناشویی دوستانه» لغت «خدن» به معنای «دوست» و «معشوقه» است. زنان و مردانی که به علل موانع و شرایطش از عیاشی آزادانه نصیبی کمتر داشتند، می کوشیدند تا با فرد مورد پسند خود روابط محرمانه ای برقرار کنند البته نه آنچنان محرمانه که کسی نفهمد، بلکه تا آن حدی که زن شهره به فاحشگی نشود و مورد طمع همگان قرار نگیرد. این چنین زناشویی و نکاح دوستانه در عین حال که یک زناشویی معمولی (یعنی مستلزم نفقه و مهر باشد) محسوب نمی شد، باز خالی از رسمیت نبود. و عرف محیط برای رسمی و قانونی جلوه دادن آن معتقد بود: «ما استتر فلا بأس و ما ظهر لسؤم» یعنی آنچه محرمانه و پنهانی باشد، مانعی ندارد ولی آنچه آشکارا است مایه عار می باشد. ۷- نکاح الشغار «زناشویی مبادلی» دیگر از انواع ازدواجهای عرب جاهلی آن بود که زنان و دختران، به جای مهر و کابین زنی دیگر واقع می شدند، یعنی مثلاً شخصی دختری یا خواهرش را زن کسی می ساخت که متقابلاً به جای اخذ مهریه، دختر یا خواهر آن شخص را زن خود سازد. اینچنین زناشویی را نکاح شغار می نامیدند. البته در این میان فقط رضایت و تمایل آن دو مرد مؤثر بود، و زنان همچون متاع و کالا، مبادله و مبیاعه می شدند نه شخصیت مستقل آنها ملحوظ بود، و نه اراده آنها نافذ! ۸- نکاح السفاح «زنا و روسپیگری» اقسام نامبرده فوق که هر یک تحت نام خاصی واقع بودند سنن و رسوم معمول زمان هریک از آنها را به جهتی خاص قانونی می پنداشت و اگر ارتباط و همبستری مرد و زنی خارج از اقسام فوق بود و یا خارج از زناشویی معمولی دو نکاح دائم و نکاح متعه که در اسلام تحت شرایط و قوانین خاصی تثبیت شدند) می بود، در این صورت آن را زنا و سفاح می خواندند. باید دانست که آنچه از انواع نکاح در جاهلیت بر شمرده شد، برسبیل کلی و نسبت به مجموع قبائل جزیره العرب بوده و گرنه هر قبیله و یا منطقه خاص، رسوم ناپسند دیگری در باب زناشویی و نکاح داشتند. استاد فریدوجدی در دائرة المعارف (ماده عرب) نقل می کند: یمنی ها از جمله عادات و سنن آنها این بود که شبها را این زن تحت اختیار برادر بزرگتر باشد، و روزها هریک از برادرها که خواست با او خلوت کند باید عصای مخصوص خود را جلوی در بگذارد تا بردان دیگر در این فرصت داخل نشوند! در برخی دیگر از این قبایل این سنت و عرف رایج بود که اگر به هنگام جنگ، شوهری را به اسارت می گرفتند، زنش آزاد بود با مردی دیگر (تا هنگام بازگشت و رهایی شوهرش از اسارت) به سر برد، و برای مرد دوم فرزندی آرد، و پس از مراجعت شوهرش فرزندان مرد دوم را برای پدرشان گذاشته نزد شوهرش بازگردد. اما اگر شوهری در جنگ فرار می کرده و متواری می شد، و زنش با مردی دیگر طرح زناشویی می ریخت پس از مراجعت شوهر فراری، رسوم محیط به این زن اجازه نمی داد و به نزد شوهرش بازگردد، بلکه او را موظف می ساخت تا نزد همین مرد دوم بماند این سنت یک نوع «کیفر» و مجازات بود که برای فرارکنندگان از معرکه منظور می شد و مردان را از فرار به هنگام جنگ باز می داشت. در برخی دیگر از قبائل، سنن و رسوم معموله، این حق را به طلبکار می داد که اگر بدهکار، قدرت ادای دینش را ندارد و یا از وقت مقرر اداء خیلی می گذشت، او زن بدهکار را به مردم عرضه کند و طلب خویش را از راه اجرت فحشاء این زن بازستاند!! در میان قبائل

عرب همانطوری که شوهران متعدد (تعدد زوجات) معمول بود، تعدد زوجات هم رواج داشت. رؤسا شیوخ قبیله‌ها نیز از جمله افتخارات و نشانه شخصیت آنها زنان بی اندازه و شمار بود! مردم عادی نیز برای تشبیه به اقویاء و زعماء، خود را همانند آنها می ساختند، و احياناً چنانکه در تقلیدها و تشبیه‌ها معمول است به مراتب فراتر قدم می گذاشتند! این سنن و رسوم نامعقول و مشمئز کننده در باب زناشویی فقط منحصر به عربستان نبود، بلکه انواع مشابه و حتی زشت تری در اقوام و جوامع دیگر وجود داشته و دارد. در تواریخ حقوقی و آداب و رسوم ملل مختلف به ارقام دیگری از زناشویی‌ها مانند: «ازدواج ابتیعی» که مردان، زنان را همچون کالایی از پدران و کسان آنها خریداری می کردند، و «ازدواج میراثی» که زن متوفی پس از فوت شوهر از ماترک وارث محسوب شده و به طور «ارثی» و قهری زن وارث می شد و «ازدواج قبیله‌گی» که یک زن متعلق به تمام مردان یک قبیله بود و «ازدواج قرضی» که مردی زنش را مدتی مثلاً یک ماه به مردی دیگر قرض می داد گاه متقابلاً زن او را یک ماهه قرض می گرفت و یا چیزی در مقابل نمی گرفت و «ازدواج تولیدی» که زن یا زنانی را فقط برای تولید یک پسر می گرفتند و ... رواج داشت. در اقوامی که ازدواج تولیدی معمول بود اگر مردی احساس می کرد که تقصیر پسر نشدن مولود از جانب او است، یا نواقص جنسی داشت، موظف بود زن یا زنان خود را تحت اختیار برادران یا مردان فامیل قرار دهد، تا از آنها حمل بردارند. لذا، تنها جزیره العرب نبود که در میان چنین هرج و مرج و فساد و تباهی و ستمگری به زنان دست و پا می زد بلکه اقوام دیگر نیز کم و بیش با او هماهنگ و همگام بودند. (۸) طلاق عرب و سنن کشنده آن طلاق و متارکه زناشویی نیز در جزیره العرب به مانند ازدواج با سنتهای ظالمانه و دور از انصاف- و منافی با اخلاق- توأم بود. تنها شرط طلاق اراده و میل مرد بود و با اندک بهانه یا بی بهانه می توانست رشته زوجیت را قطع کند. طلاق در عرب دارای کیفیت و انواع خاصی بود که به ترتیب ذکر می شود: ۱- طلاق غیر صریح یا «کنایی» در برخی از قبائل و نواحی، قهر و یا سفر کردن مرد و یا جدا کردن خیمه اش دلیل آن بود که با زنش متارکه کرده که با کمک قرائن حالی دیگر، از این نوع اعمال، طلاق تفهیم می شد. زن موظف بود پس از ملاحظه این اعمال منزل شوهر را ترک گوید، و راه خویش در پیش گیرد. (۹) ۲- طلاق صریح این طلاق با جملات خاص و یا سوگندهای خاصی اداء می شد، که پس از اداء آن جملات و یا سوگند، زن مطلقه محسوب می گردید. به طور کلی می توان طلاقهای صریح عرب را سه نوع دانست: الف- طلاق- که با این جمله خاص «الحقی باهلک» (به پیش کسانت روان شو) که مرد به زنش خطاب می کرد، واقع می شد. ب-ظهار- لغت «ظهر» معانی مختلفی دارد که از جمله آنها «پشت» است. عرب گاه انصراف خود را از ادامه زوجیت با «ظهار» که شدیدتر از نوع اول یعنی طلاق بود محقق می ساخت. ظاهر بدین ترتیب بود که شوهر به زنش خطاب کرده می گفت: «انت علی کظهر امی» (پشت تو پشت مادر من است) یا «ظهرک ظهر امی و اختی» کنایه از آنکه تو به جای مادر و خواهر می، پس از اداء این بیان، زن و شوهر به نحو مؤید از هم جدا می شدند. ج- ایلاء- ایلاء در لغت عرب به معنای سوگند خوردن و میثاق مغلظ به کار می رود گاه عرب جاهلی متارکه و طلاق را با «ایلاء» عملی می ساختند که شوهر سوگند یاد می کرد دیگر با زنش همبستر نشود، این مقصد را با عبارت گوناگون و سوگند و میثاقهای مغلظی اداء می کرد. ایلاء از لحاظ اثر در حکم «طلاق ضرار» بود، زیرا با واقع ساختن ایلاء زن نه مطلقه آزادی بود تا بتواند شوهر کند، و نه شوهری داشت تا از او ممتنع شود! طلاق ضرار آنچه تا کنون بر شمردیم مربوط به کیفیت و اقسام طلاق و متارکه بود ولی آنچه مهم و کشنده است سنتهای خاص دیگر آنها در باب متارکه و طلاق است و از جمله همان سنتهای کشنده و مزاحم «طلاق ضرار» است. گاهی مردی به منظور شکنجه و آزار، زنش را طلاق می گفت، ولی به همین مقدار قانع نبود و برای آنکه او را از ازدواج با دیگری و سر و سامان یافتن بازدارد، دوباره «رجوع» می کرد، و از جانبی برای آنکه پس از رجوع وظایف همسری و نفقه به عهده اش نیفتد دوباره طلاقش می داد و همچنین این زن در میان رجوعها و طلاقها انجام می دهد می گفت: «انا لاعب بها حتی تذوق الذل» یعنی من به این ترتیب با او و سرنوشتش بازی می کنم تا از این رهگذر به او ذلت و رنج بچشانم». ازدواج مجدد زن با غیرت و عصبیت عربی شوهر قبلی او منافات داشت و او هرگز نمی گذاشت چنین عاری

بر دامن او و قبیله اش بنشیند. وقوع ازدواج مجدد مساوی بود با جنگها و خونریزی هایی که باید دهها سال در قبیله ها و خانواده ها ادامه پیدا کند. عده مؤید و یا یک ساله قبائل عرب، در باب «عده» سنن و تشریفات مختلف داشتند. ایام عده طلاق و تشریفات و آداب خاص آن در نظر قبائل مختلف یکسان نبود. و همه آن تشریفات، در زجر و محکومیت زن خلاصه می شد! مثلاً «عده وفات» زنان شوهر مرده به اقتضای آداب و سنن محیط، ملزم بودند حداقل یک سال تمام، و حد معمول و پسندیده تا آخر عمر! بر بالای قبر شوهر خیمه سیاه و چرکینی زده، با لباسهای مندرس و کثیفی با رنگ مشمتر کنند و ترتیبی که حکایت از عزا داشته باشد بپوشند، و از هرگونه زیور و زینت و آرایشی و حتی شستشو و نظف برکنار باشند و همواره در آن خیمه به سر برده و به «نباحه» و «هلع» (۱۰) یا سوگ و تعزیه بپردازند. (۱۱) محقق: اکرم محمدیان (۱) - «و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم. یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الا ساء ما یحکمون» ابوالفضل حاذقی، زن از نظر حقوق اسلام. (۲) - یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۹ و ۲۰. (۳) - کتاب المرأة و اسلام، ص ۸؛ حقوق زن در اسلام و اروپا، حسن صدر، انتشارات جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۵۷، ص ۶۷-۶۸. (۴) - قصص العرب، ج ۲، الکامل مبرد، ج ۱، ص ۲۷۹. مجمع الامثال میدانی، ج ۱، ص ۳۸۹. (۵) - یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۲۴ تا ۲۸. (۶) - احمد علی افتخاری، زن از دیدگاه ملتها، ادیان و بزرگان جهان، چاپ ۱۳۷۵، انتشارات مهشاد. (۷) - تاریخ الحركات الفکرية فی الاسلام. (۸) - یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۲۹ تا ۴۰. (۹) - تاریخ العرب و آدابهم. (۱۰) - هلع، سخت ترین نوع جزع را گویند. (۱۱) - یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، چاپ سوم، خرداد ماه ۴۷، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ص ۴۱ تا ۴۵.

جایگاه زن در ملل باستان

به طور کلی در جامعه‌های قبیله‌ای ملل باستان که روش اجتماعی‌شان قانونی و دینی نبود و فقط آداب و رسوم قومی بر آنها حکومت می کرد، زن ارزشی نداشت و مانند یک حیوان اهلی با او رفتار می شد. حیوانات اهلی را برای این تربیت و نگهداری می کردند تا از گوشت، پوست و پشم آنها استفاده نمایند. از این رو نسبت به مسکن و خوراکشان توجه کافی مبذول می داشتند و برای ادامه و بقای حیاتشان متحمل زحماتی می شدند. این تحمل زحمات از راه دلسوزی نبود، بلکه فقط برای تامین منافع خویش، تن به این کار می دادند و از آنها دفاع می کردند تا کسی نسبت به آنها تعدی نکند و اگر کسی دست تجاوز به سوی آنها دراز می کرد، با عکس العمل و انتقام صاحبانشان روبرو می شد. اینها همه به خاطر این بود که مالکیت خویش را بر آنها حفظ کنند، نه آنکه حقوقی برایشان قابل باشند. چنین رفتاری را نیز نسبت به زن معمول می داشتند. زن را در جامعه نگهداری نموده، از وی دفاع می کردند تا بتوانند از او استفاده ببرند و اگر کسی به زنی تجاوز می کرد، به دفاع برمی خاستند، نه به خاطر این که وی عضوی از اعضای جامعه به شمار می رفت و دارای حقوق و احترام بود، بلکه برای این که زن زنده بماند تا بازیچه شهوت مردان شود و برای خانواده، غذا تهیه کند به شکار بپردازد و بارکشی کند، خدمتکار خانه باشد و در مواقع قحطی و مهمانی از گوشتش تغذیه نمایند. زن نه تنها در خانه همسر چنین وضعی داشت، بلکه در خانه پدر نیز دچار همین وضع بود، در گزینش شوهر از خود هیچ اراده‌ای نداشت و این پدر بود که تصمیم می گرفت که با چه کسی ازدواج کند. در واقع، نوعی معامله میان پدر دختر و همسر آینده صورت می گرفت. زن، چه در خانه پدر و چه در خانه شوهر، تابع صاحبخانه بود و صاحبخانه می توانست او را بفروشد و یا به کسی ببخشد و یا به عنوان خوشگذرانی، تولید بچه و خدمتگزاری به کسی عاریه یا قرض و یا اجاره بدهد و اگر مرتکب گناهی شود، حق داشته باشد او را مجازات کند - اگر چه کشتن باشد - بدون آنکه مسئولیتی داشته باشد. (۱) پی نوشت ۱ - اسلام و اجتماع، ص

جایگاه زن در عصر جاهلیت

زنان عرب در دوره‌ی قبل از اسلام، نه تنها از حقوق اولیه انسانی بهره‌ای نداشتند، بلکه از هر حیوانی پست‌تر و زبون‌تر به شمار می‌رفتند. با زنان و دختران، مانند چهارپایان رفتار می‌کردند و آنان را به صورت کالا در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند. زنده به گور کردن دختران در میان پاره‌ای از اعراب به ویژه طایفه اسد و تمیم رواج داشت. اینان، به خاطر حماقت و نادانی، دخترانشان را زنده به گور می‌کردند. (۱) این عمل جنون‌آمیزشان بدان خاطر بود که مبادا دخترانشان در جنگ به اسارت دشمن درآیند و در موجب ننگ و عارشان گردند و نیز معتقد بودند، اگر دخترانشان با افراد بیگانه ازدواج کنند، سبب ازدیاد نفوس‌شان گشته و در نتیجه به روزیشان افزوده خواهد شد و این، موجب شکست اینان می‌شود، ولی قرآن کریم علت اصلی کشتن فرزندان را فقر و نداری و تنگدستی می‌داند. «فرزندانان را از بیم تنگدستی مکشید. ما به آنان و به شما روزی می‌رسانیم.» (۲) «فرزندانان را از بیم نداری و تنگدستی مکشید. ما به شما و آنان روزی می‌رسانیم.» (۳) در این دو آیه شریفه علت اصلی فرزندکشی بیم‌نداری و گرسنگی معرفی شده است. به هر حال، چه عامل اقتصادی و چه عوامل دیگر، هرچه باشد، سبب شدند که زنده به گور شدن دختران در میان اعراب جاهلی به صورت رسم و عادت درآید و به دیگر قبایل سرایت کند. قرآن کریم درباره وضع زن در جاهلیت و عکس‌العمل مرد نسبت به او چنین می‌فرماید: «وقتی به مردی خبر داده می‌شد که دختری پیدا کرده، رنگش از خشم تیره می‌شد و از روی شرمندگی از انظار مردم پنهان می‌گشت. سپس یا با نهایت بی‌علاقگی از دختر نوزاد، نگهداری می‌کرد و یا کودک بی‌گناه را زیر خاک پنهان می‌نمود.» (۴) نحوه دخترکشی در میان قبایل عرب، متفاوت بود. بعضی نوزاد دختر را سر می‌بریدند و بعضی دیگر از بالای کوه پرتاب می‌کردند و گروهی نیز در آب غرق می‌کردند. پی نوشت ۱- الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ص ۷. ۲- ولا- تقتلوا اولادکم خشیه إملاق. نحن نرزقهم و إیاکم. (اسراء/ ۳۱). ۳- ولا- تقتلوا اولادکم من املاق. نحن نرزقکم و ایاهم. (انعام/ ۱۵۱). ۴- و اذا بشر احدهم بالانثی، ظل وجهه مسودا و هو کظیم. (نحل

دیگر تمدن‌ها

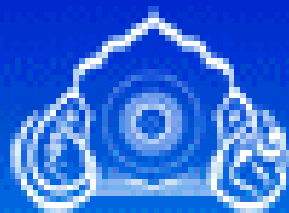
زن در جامعه‌های نخستین بشری

انسان از همان دوران نخستین سنگی که به کشف آتش و مرحله غارنشینی سکونت را اختیار کرد، زن در کنار او به جمع‌آوری ریشه‌های گیاهان خوردنی و روشن نگه داشتن آتش پرداخت و مردان به امر شکار مبادرت ورزیدند و زن در گردآوری دانه‌ها به کشف کشاورزی نایل آمد. پس از این مرحله خویشاوندی و زندگی اشتراکی به شکل ابتدایی پدیدار شد. زنان با مراقبت از فرزندان سلطه خود را در محیط «خونی» اعمال و سرانجام، دوران مادر شاهی را به ارمغان آوردند. انسان با روی آوردن به دامداری، کشاورزی و پیشه‌های دیگر، اقتدار و مالکیت خود را تثبیت و با بهره‌جستن از ابزار، سطح زندگی خود را گسترش داد و علاوه بر نیاز خود به اندوخته‌های فراوان غذایی نیز دست یافت. او از این امتیاز بهره‌جسته و دیگران را به خدمت گرفت و بذر بهره‌کشی را از همانجا در میان بشر کشت داد و پس از جنگ‌های توسعه طلبانه و فتح سرزمین‌های فراوان، و تحصیل غنایم، اسیران را برخلاف گذشته به خدمت گرفت، و از کشتن آنان به خاطر فقر غذایی منصرف شد. در این ماجرا، زنان و دختران، نقش بیشتر و حضور گسترده‌تری داشتند، علاوه بر کار در کارگاه‌های آسیا کردن گندم، در حمل بار و خدمت به مرد نیز انجام وظیفه می‌نمودند و چه بسا گاهی چون کالا خرید و فروش و یا مبادله می‌شدند. در آن شرایط، از اختیار و اراده زن خبری به گوش نمی‌رسید. حتی فرزندان زنان برده از آن مالک محسوب می‌شدند و هیچگاه زن به استقلال و مالکیت و... خود نمی‌اندیشید، بلکه داشتن آزادی عمل و کسب شخصیت را در تصور و پندار خود نداشت. و این شکل برده‌داری تا چند قرن بعد از میلاد هم رواج

داشت. (۱) محقق: اکرم محمدیان پی نوشتها: (۱) - زن از دیدگاه ملتها، ادیان و بزرگان جهان، دکتر احمد علی افتخاری، ۱۳۷۵، انتشارات مهشاد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

